Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences, Vol. 20, No. 3, Autumn 2023, Serial Number 45

DOI: 10.22067/social.2023.80527.1294

Sociological Analysis of the Contexts, Causes and Consequences of the Formation of the Mamauk Subculture

Morteza Masroor Alinoudehi [1]
Assistant Professor of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Ahdieh Asadpour
Ph.D. in Sociology, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran

Mona Asalemnejad Gilevaei
Assistant Professor of Sociology, Research institute of Guilan Studies, University of Guilan, Rasht, Iran

Received: 9 January 2023 Revised: 30 May 2023 Accepted: 17 June 2023

Abstract

Current research sought to understand the Mamauk sub-culture in Zahedan city as a crooked sub-culture, the characteristics that govern the relationships between its members and the wider society, and the behavioral and thought patterns accepted in it from the perspective of its members. This research was conducted using qualitative research approach. Using purposeful sampling and conducting 23 semi-structured interviews were conducted with trained native interviewers or those who had the experience of being a member of the mentioned subculture. The results showed that the participants defined their membership in the form of concepts like Beras-Dari. That is, in the Mamauk group, the members are considered as brothers to whom do “any” thing for the other brother (another member of the group). Membership in the mentioned group was based on internal desire, unfavorable economic conditions, encouragement of relatives, membership of important others, face preservation, and the prevention of oppression. Moreover, they said that the existence of such issues as neighborhood midwifery experience, local pathetic competition, the control and limitation of neighborhood relations makes the ground for fulfilling the membership. Moreover, in facing the upcoming challenges, the participants use such solutions such as persuasion, fierce war, and release and escape. This is a way to reduce the challenges resulting from being a member of the small group. Also, being a member of the Mamauk group has positive consequences (e.g., financial supports, support in conflicts, enjoying in free time, and expanding friendly social relations) and negative consequences (e.g., negative activism, drug addiction, feelings of loss, and making enemies, and social stigma). In general, the findings describe the relationship model of the members through axial form of “victim avoidance”.

Keywords: Deviant Subculture, Mamauk, Beras-Dari, Data-Based Theory, Sistan and Baluchestan Province

---

1. Corresponding author. Email: m.masroor@lihu.usb.ac.ir

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2023.80527.1294
مقالهٔ پژوهشی

تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌ها، علل و پیامدهای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ ماماثوک

مرتضی مسرور علی نودهی (استادیار جامعه شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، نویسندهٔ مسئول)
m.masroor@lihu.usb.ac.ir
عهدیه اسدپور (دانش آموختهٔ دکتری جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران)
ahdiehasadpour7503@gmail.com
مونا اسالم نژاد گیلوائی (استادیار جامعه شناسی، پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران)
m.asalemnejad@guilan.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر در پی فهم خرده‌فرهنگ ماماثوک در شهر زاهدان به‌عنوان خرده‌فرهنگی کج‌روانه و ویژگی‌های حاکم بر روابط بین این اعضا با یکدیگر و جامعه گسترده‌تر و الگوهای رفتاری و فکری پذیرفته‌شده در آن از نگاه اعضای آن بود. این پژوهش با روش تحقیق کیفی و با استفاده از رویکرد مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد انجام شد. از طریق نمونه‌گیری نظری و هدفمند و با انجام ۲۳ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته توسط مصاحبه‌کنندگان بومی آموزش‌دیده یا کسانی که تجربهٔ عضویت در خرده‌فرهنگ مذکور را داشتند، اشباع نظری حاصل شد. مطابق یافته‌ها، مشارکت‌کنندگان عضویت خود را در قالب مفاهیمی چون جمع براس‌داری تعریف کردند؛ به‌عبارتی در گروه ماماثوک، اعضا همچون برادرانی پنداشته می‌شوند که «هر» کاری برای برادر دیگر (عضو دیگر) گروه انجام می‌دهد. عضویت در گروه مذکور براساس تمایل درونی، شرایط نامساعد اقتصادی، تشویق همالان، عضویت دیگران مهم، دفاع از ناموس و جلوگیری از ظلم بوده است. آنان درعین‌حال گفتند که

نشریهٔ علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵ صص ۳۹-۹۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹ تاریخ تصویب:۱۴۰۲/۰۳/۲۷

وجود تسهیل‌کننده‌هایی مانند سابقهٔ مامایی محله، چشم و هم‌چشمی محله‌ای و کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای زمینه‌های آن را محقق می‌کند. همچنین مشارکت‌کنندگان در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو راهکارها و استراتژی‌هایی همچون مجاب‌سازی، جنگ شدید، رهاسازی و فرار را به کار می‌بندند و به این صورت، گامی برای کاهش چالش‌هایی منتج از عضویت در خرده‌فرهنگ مزبور برمی‌دارند. همچنین عضویت در گروه ماماثوک با خود پیامدهای مثبت (مانند حمایتگری مالی و حمایت در درگیری‌ها، پرشدگی اوقات فراغت و گسترش روابط اجتماعی دوستانه) و منفی (نظیر کنشگری منفی، اعتیاد به مواد مخدر، احساس خسران و ازدست دادگی، دشمن‌زایی، تیرگی روابط و لزوم تجرد و انگ اجتماعی) به همراه دارد. درمجموع یافته‌های پژوهش در قالب مقولهٔ محوری «قربانیان گریز» مدل نظری این نوع از عضویت را ترسیم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خرده‌فرهنگ انحرافی، ماماثوک، براس‌داری، نظریه داده‌بنیاد، استان سیستان و بلوچستان.

۱. مقدمه

هر جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای کلی و اساسی خود را در قالب یک فرهنگ اصلی ارائه می‌دهد که طی فرایند جامعه‌پذیری درونی می‌شود و اکثریت جامعه می‌پذیرند؛ البته تفاوت و تمایز گروه‌های اجتماعی موجب می‌شود که در کنار این فرهنگ رسمی، خرده‌فرهنگ‌های متنوع و نگرش‌های متفاوت نیز شکل بگیرند. خرده‌فرهنگ‌ها را می‌توان از جنبهٔ مقاومت در برابر فرهنگ مسلط در پیوستاری از خرده‌فرهنگ‌های هم‌نوا و درنتیجه ارزشمند تا خرده‌فرهنگ‌های منحرف و کج‌رو یا به عبارت دقیق‌تر خرده‌فرهنگ‌های بزهکار قرار داد. در این مفهوم، مطالعهٔ حاضر در باب خرده‌فرهنگ بزهکار و به‌طور خاص خرده‌فرهنگ ماماثوک است که در شهر زاهدان و برخی مناطق اطراف رو به گسترش است.

در خرده‌فرهنگ بزهکاری یا منحرف، بخش مهمی از رفتار انحراف‌آمیز معمولاً در چارچوب‌های گروه منحرف انجام می‌گیرد. غالباً مردمی که در انحراف خاصی با همدیگر

اشتراک دارند ،به‌منظور حمایت متقابل و فراهم‌آوردن تسهیلاتی برای ارتکاب عمل خلافشان گرد هم می‌آیند. خرده‌فرهنگ منحرف به طرز رفتار ارزش‌های غالب و تفاهم متقابلی اطلاق می‌شود که اعضای یک دسته در آن‌ها سهیم‌اند، ولی جامعه متعارف آن‌ها را قبول ندارد. پیوند خرده‌فرهنگ منحرف با بقیه جامعه گسیخته است؛ زیرا این خرده‌فرهنگ از هنجارها، ارزش‌ها و زبان و اصطلاحات خاص خود استفاده می‌کند. بسیاری از افرادی که جامعه متعارف آن‌ها را طرد کرده است، برای پیدا کردن منزلت، آسایش و نوعی دیگر از پذیرش، جویای پیوستن به خرده‌فرهنگ منحرف می‌شوند. آن‌ها پس از پیوستن به این خرده‌فرهنگ فراگردی از اجتماعی شدن را از نو آغاز می‌کنند تا قواعد رفتاری پذیرفته‌شده و نقش شایسته‌شان را در این چارچوب جدید یاد بگیرند (ترکمان و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۹). انواعی از خرده‌فرهنگ‌ها در پیرامون گروه‌هایی نظیر معتادان، منحرفان جنسی، زندانیان، الکلی‌ها، گروه‌های سیاسی افراطی، دسته‌های بزهکار و روسپیان نیز شکل می‌گیرد. اعضای این قبیل دسته‌ها از جهاتی مانند رفتارها، باورها و هنجارها با فرهنگ عمومی و مسلط بر جامعه تفاوت دارند و از این حیث است که جامعه‌شناسان آن را خرده‌فرهنگ انحرافی یا بزهکار نامیده‌اند (ترکمان و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱).

توسل به خرده‌فرهنگ‌ها از سوی اعضای جامعه به‌ویژه اعضای جوان و نوجوان، کارکردهای اساسی برای آن‌ها به دنبال خواهد آورد. حال این خرده‌فرهنگ چه در طیف منحرف و کج‌رو و چه در طیف غیرمنحرف و راست‌رو طبقه‌بندی شود، تمایزی چندانی برای اعضای آن از نظر معناها و ادراک ذهنی ندارد؛ چراکه توسل به خرده‌فرهنگ شاید تنها پاسخ یا آسان‌ترین استراتژی برای کسب هویت و ابراز آن از جانب افرادی باشد که احساس ذهنی یا واقعی کنار گذاشته شدن و در حاشیه ماندن دارند. خرده‌فرهنگ امکان تسخیر بخشی از فضای نمادین و واقعی فرهنگ (مثلاً در حوزه عمومی) و درنتیجه جهان فرهنگی خویش را به این گروه می‌بخشد؛ بدین ترتیب، کارکرد اصلی خرده‌فرهنگ‌ها ایجاد هویتی خاص برای سازندگان و نیز گروندگان به آن‌ها و مقاومت در برابر پذیرش منفعلانهٔ حیات

فرهنگی است که در آن زیست می‌کنند (ذکایی، ۱۳۸۷، ص. ۵۷). به عقیدهٔ کوهن[1]، شکل-گیری خرده‌فرهنگ‌ها تلاش ایدئولوژیک برای حل جادویی مشکلاتی است که جوانان در دنیای واقعی با آن روبرو هستند و افراد دیگر قادر به رفع آن نیستند (کوهن، ۱۹۷۲، ص. ۲۳). خرده‌فرهنگ‌ها، انعکاسی هستند از آنچه در جامعه در حال وقوع است و به افراد فرصت‌ها و استراتژی‌هایی برای مانور در نظام اجتماعی، تطبیق با آن و تفسیر آن برحسب تمایلات و نیازهای خویش می‌بخشند. خرده‌فرهنگ‌ها این فرصت را در اختیار افراد می-گذارند تا تفاوت خویش را از بقیهٔ جامعه نشان دهند و در همان حال با آن هم‌زیستی داشته باشند؛ مهم‌تر اینکه خرده‌فرهنگ‌ها هم‌زمان با فراهم کردن امکان هویت‌یابی فردی و دادن تشخص فردی به افراد، امکان برخورداری حمایت جمعی را نیز برای آن‌ها فراهم می‌کنند (ذکایی، ۱۳۸۷، ص. ۵۸).

پذیرش چنین کارکردهایی از سوی برخی از اعضای جامعه در باب خرده‌فرهنگ‌های (منحرف) منجر می‌شود که باورها و ارزش‌های خرده‌فرهنگ (منحرف) در خلال فرایند درونی‌سازی و تجارب گروهی و بدون نیاز به هیچ‌گونه تکیه‌ای بر واقعیت، بر ذهن آنان اثر بگذارد. درنهایت به عینک‌هایی تبدیل شود که فرد عضویت‌یافته جهان پیرامون خود را از طریق آن مشاهده می‌کند و براساس آن عمل می‌کند. با توجه نقش خرده‌فرهنگ‌های (منحرف) در شکل‌دهی و هدایت رفتار، مطالعهٔ آن‌ها در حوزهٔ مطالعات جامعه‌شناختی و به‌خصوص جامعه‌شناسی کج‌روی و انحرافات اجتماعی از جایگاه مهمی برخوردار است؛ بر همین مبنا، مطالعهٔ پیش‌رو درصدد است تا به مطالعه و تحلیل یکی از خرده‌فرهنگ‌های بزهکار در استان سیستان و بلوچستان با عنوان «مامائوک» بپردازد. خرده‌فرهنگ مذکور، طی سال‌های اخیر از مرزهای شرقی و به‌خصوص شهر هرات در افغانستان وارد این استان شده است و در حال گسترش است. در این خرده‌فرهنگ که گروه اصلی مخاطب آن را پسران نوجوان تشکیل می‌دهند، مجموعه‌ای از الگوهای رفتار کج‌روانه به همراه باورها، ارزش‌ها و

1. Cohen

هنجارهای منحصربه‌فردی وجود دارند که هنوز از لحاظ جامعه‌شناختی مطالعه نشده است. همچنین دلایل جذابیت این گروه‌های کج‌رو برای اعضای جدید و نحوه عضوگیری آن‌ها نیز تاکنون کمتر مدنظر قرار گرفته است؛ بر این اساس، هدف از اجرای این تحقیق، گشودن راهی به سوی درک بهتر این خرده‌فرهنگ و جنبه‌های گوناگون و شناسایی‌نشدهٔ آن است که با پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل دست‌یافتنی است:

مشارکت‌کنندگان تحقیق بسترها و مجاری شکل‌گیری گروه ماماثوک و عضویت در آن را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟

باورها و ارزش‌های بستری شکل‌گیری و تکوین گروه ماماثوک کدام‌اند؟

اعضای گروه ماماثوک بسته به جایگاه اجتماعی خود چه استراتژی‌هایی را در برابر مسائل و مشکلات برآمده از عضویت در خرده‌فرهنگ ماماثوک به کار می‌برند؟

اعضای گروه ماماثوک پیامدهای عضویت در گروه مزبور را در زندگی فردی و اجتماعی خود چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟

بدیهی است که با شناخت پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، می‌توان قدمی در راستای رفع و حل آن‌ها برداشت و درنتیجه، از وقوع و گسترده‌سازی این خرده‌فرهنگ منحرف و کج‌روانه پیشگیری کرد.

۲. ملاحظات نظری

۲. ۱. پیشینه تحقیق

امین صارمی (۱۳۷۷) در مطالعه‌ای با عنوان «خرده‌فرهنگ و جرم: بررسی خرده‌فرهنگ‌های دستگیرشدگان منکراتی» با استفاده از روش پیمایشی و دیدگاه‌های نظری کوهن و کلاوارد و اوهلین و ساترلند به این نتیجه رسید که همبستگی بسیار ضعیفی بین تغییرات سن با تغییرات خرده‌فرهنگ‌های انحرافی وجود دارد؛ به‌نحوی‌که افراد در سنین بیشتر می‌توانند جزو افراد منحرف قرار گیرند. همچنین فراوانی شاخص‌های سنت‌گریزی،

فرهنگ‌پذیری، احساس تنهایی و کاهش گرایش‌های مذهبی و اخلاقی و گرایش به تجملات و عشرت‌طلبی در گروه منحرفین بسیار بیشتر از گروه شاهد است و نیز بین وضع ظاهر افراد (آرایش، مو، لباس و...) با گرایش به خرده‌فرهنگ‌های منکراتی رابطه مثبت وجود دارد.

نامی (۱۳۷٦) پژوهشی با عنوان «شناخت خرده‌فرهنگ جوانان، کارکردها و آثار نامناسب آن» انجام داد. در این تحقیق از رویکرد پژوهشی کمّی و روش پیمایشی و نمونهٔ ٤۰۰ نفری از جوانان ٢٤–١٥ ساله شهر مشهد استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ایجاد کارکردهای نامناسب فرهنگی عبارت‌اند از: ۱. دگرگونی در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران طی چند دهه اخیر؛ ۲. بحران هویت؛ ۳. رشد سریع جمعیت و نبود تعادل بین نیازها و انتظارات جوانان از یک سو و امکانات جامعه از سوی دیگر به‌خصوص در زمینه اقتصاد؛ ٤. شکاف بین فرهنگ رسمی و فرهنگ واقعی؛ ۵. توجه ناکافی به پدیده جوان در جامعه و نبود برنامه‌ریزی لازم برای جوانان؛ امری که پیامدهای نامناسبی در زمینه‌های آموزشی–تحصیلی، اشتغال و بیکاری، مسکن (گرانی و تهیه نکردن آن)، ازدواج و اوقات فراغت به همراه داشته است.

نرگسی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای با عنوان «جوان و فرهنگ‌های جوانی» نشان داد که خرده‌-فرهنگ‌های جوانی در تمامی جوامع وجود دارد و طیفی از بدترین تا بهترین فرهنگ را تشکیل می‌دهند؛ یعنی بعضی از این گروه‌ها هستند که آرمانی فکر می‌کنند و الگوی آن‌ها ائمه اطهار هستند و می‌خواهند ارزش‌های انسانی را زنده نگه دارند. از سوی دیگر گروه‌های منحرفی از جوانان هم هستند که بدترین جنایت‌ها را به‌راحتی مرتکب می‌شوند و وظیفه برنامه‌ریزان اجتماعی است که در برنامه‌ریزی خود برای جوانان سعی می‌کنند خرده‌فرهنگ‌های آرمانی را رشد دهند و سعی کنند جوانان را به سوی آرمان‌گرایی و ارزش‌های اسلامی هدایت کنند.

شهابی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «جهانی شدن جوانی، خرده‌فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی شدن» درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا جهانی شدن باعث تنوع فرهنگی بیشتر می‌شود و امکان حضور همه فرهنگ‌ها در صحنه جهانی را فراهم خواهد کرد؟

نتایج این مطالعه نشان داد که تمایل و توانایی جوانان جهان به تلفیق دنیاهای متفاوت است. با این تلفیق احساس آنومی، تضاد و تناقض هم نمی‌کنند و این وضعیت خاص جامعه ایرانی نیستو در بسیاری از کشورها نشانه‌هایی از این چهل تکه‌سازی فرهنگی را نیز می‌توان دید. خرده‌فرهنگ‌های جوان و فرهنگ‌های غیررسمی امکانات و فرصت‌هایی را در اختیار فرهنگ غالب برای تحقق یک نوع تحول فرهنگی تدریجی و پایدار قرار می‌دهند و اینکه خرده‌فرهنگ‌های جوانان مسیر حرکت جامعه هستند.

بخشنده (۱۳۸۷) مطالعه‌ای با عنوان «بررسی نقش بافت‌های نو فرسوده شهری در ایجاد خرده‌فرهنگ جوانان: مطالعه موردی شهر شیراز» با استفاده از روش پیمایش انجام داد. نتایج نشان داد که بین متغیرهای مستقل سابقه سکونت، تراکم، وابستگی به دوستان، تعداد دوستان بزهکار، گسیختگی خانواده، سن، جنس، داشتن مجرم در خانواده، تعلق وابستگی به محل سکونت و انجام و اعمال فرایض دینی با متغیر وابسته که گرایش به خرده‌فرهنگ انحرافی بود، رابطه معناداری وجود دارد.

ترکمان و همکاران (۱۳۸۹) مطالعه‌ای با عنوان «عوامل مؤثر بر گرایش نوجوانان پسر شهرستان کرج در خرده‌فرهنگ جرم» به‌صورت پیمایشی انجام دادند. در این تحقیق مشخص شد که میزان پول دردسترس جوانان در گرایش آنان به سمت خرده‌فرهنگ جرم مؤثر است؛ یعنی هرچه پول بیشتری داشته باشند، بیشتر به سمت مصرف مواد می‌روند. همچنین در این پیمایش افرادی که برایشان برنامه‌های رسانه جمعی جذابیت نداشتند، بیشتر به سمت خرده-فرهنگ جرم کشیده شدند. علاوه بر این، نوجوانانی که توسط والدینشان طرد یا تحقیر می-شوند و در خانواده احساس امنیت روانی نمی‌کنند، برای کسب حمایت و تأیید به سمت همسالان کشانده می‌شوند. چنین نوجوانانی در مدرسه ضعیف هستند و به دنبال افرادی می-گردند که مانند خودشان باشند؛ ازاین‌رو احتمال دارد که به انجام اعمال ضداجتماعی اقدام کرده و همدیگر را برای ارتکاب این اعمال تشویق کنند.

«مطالعه بزهکاری جوانان در تایوان: کاربرد تئوری فرصت‌های افتراقی» عنوان رسالهٔ دکتری وانگ[1] (۱۹۸۳) است که با استفاده از روش پیمایشی و بر پایهٔ نظریهٔ فرصت‌های افتراقی کلوارد[2] و اوهلین[3] صورت پذیرفت. یافته‌های تحقیق نشان داد که جوانان طبقه پایین تایوان علاقه‌ای به تحصیلات عالی برای رسیدن به هدف‌های مرسوم جامعه را ندارند و اغلب بزهکاری در بین جوانان طبقه پایینی که هدف‌های زیرزمینی درونی شده دارند و دسترسی به فرصت‌های قانونی را انکار می‌کنند، صورت می‌گیرد. به عقیدهٔ نویسنده، عوامل کلیدی در توسعه باندهای بزهکاری در تایوان مکانیسم دفاع از خود[4] است. حمایت‌های دسته‌جمعی و فرصت‌های ارتباطی شرط ضروری برای نصب مراحل این جوانان منحرف است. یک گروه از جوانان منحرف به یکدیگر کمک می‌کنند تا مکانیسم دفاعی قوی در برابر احساس گناه و ترس را توسعه دهند. گروه بزهکار در واقع تشکیل‌شده از افراد شکست‌خورده است. او نظریات کلوارد و اوهلین را نسبتاً در تایوان معتبر می‌داند.

«خرده‌فرهنگ خشونت و بزهکاری» عنوان مطالعه‌ای است که فلسون[5] و همکاران (۱۹۹٤) انجام دادند. آن‌ها با بررسی پسران ۸۷ دبیرستان متوجه شدند که ارزش‌های منعکس-کننده خشونت تأثیر قابل‌توجهی بر سطح خشونت‌های میان‌فردی در پسران دبیرستان دارد. تجزیه تحلیل‌های مفهومی نشان داد که خرده‌فرهنگ خشونت از طریق فرایند کنترل اجتماعی عمل می‌کند. درواقع، خرده‌فرهنگ خشونت بر رفتار خشونت‌آمیز تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این شواهد نشان داد که ارزش‌های مربوط به خشونت پیش‌بینی‌های دیگر بزهکاری را نشان می-دهد. آن‌ها همچنین در این تحقیق به این نتیجه رسیدند که برخی گروه‌ها خشونت بیشتری در

1. Wang
2. Cloward
3. Ohlin
4. Self-defense mechanism
5. Felson

مقایسه با دیگران دارند؛ زیرا آن‌ها مجموعه متمایز از ارزش‌هایی دارند که یا خشونت را حمایت یا تحمل می‌کنند.

مونرو استرن[۱] (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «تئوری خرده‌فرهنگی، انحراف و انتشار: چگونه فرهنگ معاصر نوجوانی مربوط به بزهکاری است» به تحلیل داده‌های کمی و کیفی مرتبط با فرهنگ و خرده‌فرهنگ نوجوانان و جوانان مرتبط با بزهکاری پرداخت. در رابطه با شناخت جوانان، جرم‌شناسان به تئوری‌های فرهنگی جوانی نگریسته‌اند. تئوری فرهنگی بر ارزش‌ها و هنجارهای جوانان تأکید می‌کند و اصطلاح خرده‌فرهنگی می‌کند که چگونه بزهکاری در میان بخشی از جوانان اتفاق می‌افتد. آن‌ها تمایل دارند بر جوانان فقیر شهری داخلی یا جوانان بدون هیچ وابستگی طبقاتی تمرکز کنند. نتایج نشان داد که در جامعه معاصر، نقش خرده‌فرهنگ‌ها بیش از پیش اهمیت یافته است؛ بدین‌گونه که عضویت در خرده‌فرهنگ‌ها به عنصری ضروری و ناگزیر تبدیل می‌شود و در مسیر هویت‌یابی نوجوانان و تبدیل آنان به شخصی منحصربه فرد نقش ایفا می‌کند. محل زندگی نوجوان که مونرو استرن از آن به حوزه زندگی[۲] تعبیر می‌کند، موجب تعلق یا نبود تعلق به این هویت‌های خرده‌فرهنگی متعدد می‌شود.

درمجموع، درخصوص پیشینه‌های موجود می‌شود گفت، هرکدام از بعدی خاص به این پدیده (خرده‌فرهنگ بزهکاری) نگاه کرده‌اند. در برخی مطالعات به تأثیر شرایط خانوادگی مانند طرد اجتماعی و نیز زمینه‌های اقتصادی و در برخی دیگر بر ویژگی‌های فردی- دموگرافیک افراد منحرف برای گرایش به خرده‌فرهنگ‌های بزهکار تأکید شده است. در مطالعات خارجی نیز بر تأثیر فرایندهای جامعه‌پذیری و نیز فرایند کنترل اجتماعی بر شکل‌گیری خرده‌فرهنگ بزهکار به‌ویژه در میان جوانان فقیر شهری تأکید شده است؛ بااین‌حال، نقطهٔ تمایز این پژوهش با سایر مطالعات از چند بعد درخورتوجه است: ۱. نبود پژوهشی در

1. Monroe Stearn
2. Life Domain

زمینهٔ خرده‌فرهنگ مامـائوک و ناشـناختگی آن؛ ۲. کاربسـت روش تحقیـق کیفـی بـا هـدف معناکاوی و جست‌وجوی معنای ذهنی کنشگران عضو خـرده‌فرهنـگ مزبـور و تلـاش بـرای رسیدن به رویکردی چندبعدی با کمک نظریهٔ داده‌بنیاد و ۳. شناخت درباره زمینه‌های شکل- گیری خرده‌فرهنگ مذکور از یک سو و استراتژی‌هـای و پیامـدهای حاصـل از آن از سـوی دیگر.

۲. ۲. ملاحظات مفهومی

در روش کیفی و نظریهٔ زمینه‌ای، پژوهش را از یک نظریه شروع نمی‌کنند؛ بلکه پـژوهش از یک حوزه مطالعات شروع شده و فرصت داده می‌شود مسائل متناسب و مرتبط با آن، خود را نشان دهد. در این مطالعه نیز برای ایجاد حساسیت نظری و دستیابی به مقولات تحلیلی از نظریه‌هایی بهره گرفته شد که در زمینهٔ مطالعات خرده‌فرهنگ‌ها بـه‌ویژه خـرده‌فرهنـگ‌هـای منحرف مطرح شده‌اند.

خرده‌فرهنگ[1]، مفهومی در درون یک فرهنگ بزرگ‌تر با سبک و هویتی متمایز اسـت کـه دارای علایق و منافعی متفـاوت از فرهنـگ مسـلط اسـت (اسـکندری، ۱۳۸۳، ص. ۱۵). بـه عقیدهٔ، رابرت ر. بل[2] از فرهنگ جزئی، نظام فرهنگی نسبتاً منسجمی را می‌توان فهمید کـه در بستر نظام کلی فرهنگ ملی، دارای دنیای ویژه خود اسـت. چنـین خـرده‌فرهنگـی سـاختار و کارکرد ویژه خود را دارد و اعضای چنین خرده‌فرهنگی از سایر افراد جامعه تا اندازه‌ای متمایز هستند.

به‌طورکلی، نگرش علمی به خرده‌فرهنگ و مطالعه و بررسی خرده‌فرهنگ‌های بزهکـار و منحرف از اوایل دهه ۱۹۲۰ توسط گروهی از جامعه‌شناسان و جـرم‌شناسـان در شـیکاگو پـا گرفت و این زمانی بود که مسئله دسته‌های جوانان خیابانی و گروه‌های منحـرف در جامعـه مطرح بود. از نخستین مطالعات می‌توان به پژوهش فردریک تراشه[3] (۱۹۲۷) در زمینه بیش از

1. Sub-Culture
2. Rabert. R. bel
3. Fredrick Thrasher

هزار دسته خیابانی و نیز ویلیام فوت وایت[1] درخصوص جامعهٔ گوشهٔ خیابان و مراسم‌ها، رفتارهایی که آنان انجام داده‌اند و بهره‌کشی‌های شغلی این دسته خاص اشاره کرد (هبدیگ[2]، ۱۹۹٤، ص. ۱۱). به‌تدریج و با این مطالعات، دیدگاه‌های نظری درخصوص خرده‌فرهنگ بزهکار و انحرافی شکل گرفت.

ساترلند نیز به موضوع خرده‌فرهنگ‌ها از چارچوب سنت فکری یادگیری اجتماعی پرداخته است. به عقیده او، رفتار انحرافی از طریق معاشرت با دوستان ناباب آموخته می‌شود. در این معنا، فرد، درست‌رفتاری، کج‌رفتاری و انگیزه عمل به رفتار را یاد می‌گیرد و در این میان، گروه‌های نخستین و خانواده مهم‌ترین نقش را بر عهده دارند. ساترلند اذعان دارد که شدت یادگیری اجتماعی رفتارهای نابهنجار به‌طور خاص در گروه‌های همسالان بیشتر است (راد و رستمی، ۱۳۹۵، صص. ۲۰٤-۱۸۲). برای ساترلند رفتار انحرافی خصلت موروثی و ذاتی ندارد. فرد در فرایندی آزاد و گزینش‌گرانه هنجارهایی متعارض با هنجارهای جامعه را می‌پذیرد.

مرتون در تحلیل‌های خود نشان داد که چگونه فرهنگ و ساختارهای جامعه موجود انحراف می‌شوند. وی انحراف برحسب ساختار فرصت قانونی[3]را تبیین کرد که دیدگاهی مادی‌انگارانه است؛ یعنی از نظر وی، فقر مهم‌ترین عامل درخصوص تشکیل خرده‌فرهنگ‌ها و متعاقباً بزهکاری است. آلبرت کوهن[4] نیز با بسط نظریات مرتون، مطالعاتی در زمینهٔ خرده-فرهنگ انحرافی انجام داد. نظریه وی باعنوان «خرده‌فرهنگ بزهکارانه جوانان» در کتاب «پسران بزهکار»[5] (۱۹۵۵) مطرح شد. وی در ارائه تئوری‌های ساختاری و خرده‌فرهنگی ریشه‌های انحراف را ناشی از خرده‌فرهنگ‌های موجود در گروه اجتماعی دانست و معتقد بود که برخی گروه‌ها ارزش‌ها و هنجارهای معینی ایجاد می‌کنند که از مسیر اصلی فرهنگ

1. William Foote Whyte
2. Hebdig
3. Legitimate opportunity structure
4. Cohen
5. Delinquent Boys

جامعه خارج می‌شود. وی در مطالعات خود، محلات بزهکاری در شهرهای بزرگ آمریکا را که در درون آن‌ها فرهنگ باندهای تبهکار به صورت شیوهٔ زندگی درآمده است، تشخیص داد. به نظر او اعضای این باندها بیشتر از آنکه به مسائل مادی علاقه‌مند باشند، به همان دلایلی که ممکن است به نزاع و وحشیگری بپردازند، گرایش به دزدی دارند. همه این فعالیت‌ها بیانگر قبول نکردن جامعه آبرومند است (گیدنز، ۱۳۸۵، ص. ۱٤۲). وی در تبیین چگونگی شکل‌گیری خرده‌فرهنگ بزهکار بر این باور است که پسران طبقه پایین کارگر آرمان‌های موفقیت فرهنگی کلی جامعه را با خود دارند، اما عمدتاً به علت شکست تحصیلی و درنتیجه به‌دست‌آوردن مشاغل بدون ارتقا که ناشی از آن است، فرصت ناچیزی برای دستیابی به اهداف خود می‌یابند. این فقدان دستیابی به اهداف با در نظر گرفتن موقعیت آن‌ها در ساختار اجتماعی تبیین‌شدنی است. کوهن از این نظر جانبداری می‌کند که محرومیت فرهنگی دلیل موجهی برای کمبود موفقیت تحصیلی اعضای طبقه پایین کارگری است. بسیاری از پسران طبقه پایین کارگر به دلیل اینکه راه‌های موفقیت برای آن‌ها مسدود است، از فقدان منزلت اجتماعی رنج می‌برند. آن‌ها از پایین بودن پایگاه خود در جامعه، دچار حرمان و نارضایتی می‌شوند و به نپذیرفتن آرمان‌های کل جامعه این محرومیت را جبران می‌کنند. آن‌ها آرمان‌های موفقیت متداول در کل جامعه را با هنجارها و ارزش‌های دیگری که بتوانند از طریق آن‌ها موفقیت و وجهه کسب کنند، جایگزین می‌کنند. نتیجه این عمل به فرهنگ فرعی انحرافی منتهی می‌شود (آبرکرامبی و همکاران، ۱۳٦۷، ص. ۱٦۵).

والتر میلر[1] نیز از منظر خرده‌فرهنگی به رفتارهای بزهکارانه جوانان طبقه پایین می‌پردازد که به نظریهٔ «ملاحظات کانونی طبقه پایین» مشهور است. وی معتقد است که پسران طبقه پایین از خرده‌فرهنگ خود تبعیت می‌کنند. آن‌ها زمانی در چشم جامعه کلان، بزهکار جلوه می‌کنند که بخواهند رفتار مقبول خرده‌فرهنگ خود را در پرتو ارزش‌های این خرده‌فرهنگ‌ها

---

1. Walter Miler

مانند دردسرطلبی[1]، زحمت[2]، زرنگی و زبلی[3]، هیجان‌طلبی[4]، تقدیرگرایی[5] و خودمختاری[6] نشان دهند. آنان از این طریق زیست می‌کنند و جامعه‌پذیر می‌شوند؛ بنابراین از نظر میلر، بزهکاری پسران محلات بدنام محصول جامعه‌پذیری در خرده‌فرهنگ بزهکارانه به‌خصوص در محلات بدنام است (میلر، ۱۹۵۸، ص. ۱۷).

«فرصت افتراقی» نظریه‌ای است که کلوارد[7] و اوهلین[8] مطرح کردند که بر این فرض استوار است که ارتکاب جرم نیازمند شرایط و امکاناتی است که همه مردم آن‌ها را در اختیار ندارند (جعفری، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۲). آنان با بررسی دسترسی و فرصت برای پیوستن به ساختارهای غیرقانونی، شکل‌های مختلف انحراف را تشریح کردند و بر این باور بودند که همواره بر اعضای طبقه کارگر فشار بیشتری برای انحراف وارد می‌شود؛ زیرا برای نیل به موفقیت از راه‌های قانونی فرصت کمتری دارند؛ بدین ترتیب که واکنش‌های افراد طبقه کارگر به ایجاد سه نوع خرده‌فرهنگ جنایی، ستیزه‌جو و انزواطلب منتهی می‌شود.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع پژوهش کیفی است که روش نظریه داده‌بنیاد[9] در آن استفاده شده است؛ روشی که گلیزر[10] و استروس[11] (۱۹٦۷) با انتشار کتاب *کشف نظریه زمینه‌ای*[12] آن را به جامعهٔ علمی معرفی کردند.

1. trouble
2. toughness
3. Smartness
4. excitement
5. fate
6. autonomy
7. Cloward
8. Ohlin
9. Grounded Theory
10. Glaser
11. Strauss
12. Discovery of Grounded theory

ابزار جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته[1] بود. روش مذکور بیش از هر روشی می‌تواند در خدمت اهداف پژوهش باشد. روش نمونه‌گیری تحقق مبتنی بر نمونه‌گیری نظری-هدفمند[2] و نمونه‌گیری گلوله‌برفی بود. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری[3] پیش رفت و درمجموع با ۲۳ ماما مصاحبه شد. این مصاحبه‌ها در مراکزی همچون منزل شخصی مشارکت‌کننده یا محل‌های تجمع اعضای گروه انجام شد که برحسب پیشنهاد مشارکت‌کنندگان متفاوت بود و طول زمان آن بین ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه متغیر بود. مصاحبه‌ها با سؤالات زمینه‌ای برای فرصت برقراری ارتباط بین مصاحبه‌کننده و مشارکت‌کننده آغاز شدند و براساس سؤالات محوری و با توجه به ویژگی‌های مشارکت‌کننده پرسیده شدند که این ویژگی‌ها عبارت بودند از: وضعیت عضویت فرد در گروه، شیوۀ گذاران زندگی و تأمین معاش، چرایی عضویت در گروه، تفاوت عضویت مشارکت‌کننده با سایر اعضا، پیامدهای این نوع عضویت، راهکارهای تجربه شده برای کاهش آسیب و... . همچنین تلاش بر آن بوده است تا در فضای صمیمی و به دور از نگاه جرم‌انگارانه و هراس‌آور، جزئیات و محتوای تجربۀ عضویت در گروه، با رضایت مشارکت‌کنندگان واکاوی شود؛ به این صورت که در ابتدای هر مصاحبه درخصوص موضوع پژوهش با آنان صحبت شد و در صورت موافقت، مصاحبه انجام شد و با ذکر محرمانه بودن یافته‌های این پژوهش و استفاده نکردن از نتایج آن برای اهداف دیگر، اصول اخلاقی مرتبط با پژوهش کیفی رعایت شد. گذشته از آن، محققان در طول مصاحبه‌ها ضمن ایجاد رابطۀ صمیمانه تلاش کردند گفت‌وگوی همدلانه‌ای شکل بگیرد که این مطلب نیز بر افزایش اعتبار پژوهش مؤثر است. گفتنی است ضبط مصاحبه‌ها به تمایل مشارکت‌کنندگان انجام شد. مشارکت‌کنندگان در تحقیق از میان اعضایی انتخاب شدند که تجربۀ عضویت در گروه مامائوک را داشتند یا

1. semi structured interview
2. Purposive – Theoretical Sampling
3. Theoretical Saturation

دارند. تحلیل و تفسیر مصاحبه‌ها در طی فرایند کدگذاری[1]، با استفاده از روش‌های کدگذاری باز[2]، محوری[3] و گزینشی[4] انجام شد و مقولات استخراج شدند. برخی اوقات کدهای به‌دست‌آمده چندین بار بازبینی شدند. پس از استخراج مفاهیم اولیه، مقوله‌بندی، یکپارچه‌سازی و پالایش مقولۀ مرکزی به نام «قربانیان گریز» حاصل شد. برای افزایش اعتبار مطالعه، در پایان هر مصاحبه و همراه با مصاحبه‌شونده، برای تأیید صحت اطلاعات و شکل‌گیری فضای ذهنی و فهم تجربیات اعضا، به جمع‌بندی داده‌های رد و بدل شده و در فرایند مصاحبه توجه شد. درخصوص استحکام اطلاعات، از روش چک کردن آن‌ها با مشارکت‌کنندگان، مقایسۀ نتایج این پژوهش با ادبیات تجربی و نظری موجود و مطالعۀ اسناد مرتبط با پدیدۀ خرده‌فرهنگ‌های منحرف استفاده شد. همچنین از دو متخصص دیگر برای کنترل کدگذاری‌ها و اطمینان از صحت آن‌ها کمک گرفته شد. در زمینۀ پایایی نیز برای اطمینان از درستی داده‌ها بر مواردی چون ضبط و یادداشت‌برداری از مصاحبه و زمان و مکان و اتفاق‌های پیرامون فرایند آن تأکید شد. درمجموع ۲۳ مصاحبه انجام گرفت که سن مصاحبه کنندگان در دامنه ۱۵ تا ۲۳ سال قرار داشت و سابقه عضویت ۱ تا ۱۲ سال را داشتند. عمده‌ترین سن عضویت را باید دوره نوجوانی و محدوده سنی ۱۰ تا ۱۵ سال دانست. جدول ذیل اطلاعاتی در باب ویژگی‌های نمونه تحقیق بر حسب سن و سابقۀ عضویت ارائه می‌دهد.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان از نظر سن ازدواج و سن فعلی

کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت	کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت
۱	۱۸	۵	۱۳	۲۳	۱۰
۲	۱٦	٤	۱٤	۲۲	۱۰
۳	۱۸	٦	۱۵	۱۸	۷

1. Coding
2. Open Coding
3. Axial Coding
4. Selective Coding

کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت	کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت
٤	١٤	١	١٦	٢٣	١٢
٥	٢٣	٨	١٧	٢٣	١١
٦	٢٢	١٠	١٨	١٦	٥
٧	١٨	٦	١٩	٢٢	٩
٨	٢٠	٥	٢٠	٢٣	١٢
٩	١٥	٤	٢١	١٩	٥
١٠	١٧	٧	٢٢	٢٢	١٠
١١	١٤	٣	٢٣	١٧	٧
١٢	١٩	٨			

٤. یافته‌های تحقیق

نوجوانان و جوانانی جامعه آماری این تحقیق را تشکیل می‌دهند که به عضویت گروه‌های ماماثوک در آمده‌اند و سال‌های متفاوتی را در این گروه‌ها گذرانده‌اند. در این مسیر، بر ویژگی‌هایی همچون منطقه محل سکونت، تعداد اعضای گروه‌ها، سن و سابقه عضویت پاسخگو توجه شد و تلاش شد در نمونه‌گیری هدفمند به حداکثر تنوع دست یافته شود.

مقولات براساس چهار محور اصلی نظریه داده‌بنیاد (درک، علل، استراتژی و پیامد) استخراج شدند که هریک از آن‌ها در ذیل خود ابعاد و خصایصی دارند که پس از مرور آن‌ها بحث می‌شوند.

٤. ١. ادراک مشارکت‌کنندگان

در جدول زیر، مقولات اصلی و زیرمقولات حاصل از ادراک مشارکت‌کنندگان پژوهش از گروه ماماثوک به تفکیک ارائه شده است.

جدول ۲. مقوله‌های استخراج‌شده

	مقولهٔ اصلی	زیرمقولات	مفهوم
براس‌داری	بِراس‌دار	گروه برادری	وجود روابط و مناسبات برادرانه، تعاملات برادرگونه
			متفاوت با گروه و گروهک، جمع برادرانه
	رفیق‌محوری	رفاقت	رفیق و دوست، همراه و همدل، رفیق صادق، عشق و دوستی
	یکی‌بودگی	گروه تکین و یک‌دست	یکی بودن همهٔ اعضا، جور بودن اعضا، نبود خیانت میان اعضا
	پُشت بودن	پشتیبانی و حمایت	پشتوانه داشتن، حمایت کردن، پُشت ناکردن، مرام داشتن بِراس، حمایت کردن بِراس، ایستادگی مثل کوه اعضا پشت یکدیگر
			بِراس در مقابل سوسول بی‌پُشت

٤. ١. ١. بِراس‌داری

واژه «مامائوک» متشکل از دو بخش «ماما» به معنای دایـی و «ئـوک» اسـت کـه در زبـان محلی نوعی پسوند تحبیب است. ترجمه تحت‌اللفظی آن را شاید بتوان «دایی جان» دانسـت. این نام به همراه خود جنبه مردانه این خرده‌فرهنگ را بازتولید می‌کند. علاوه‌بر ویژگی جنسی مردانه باید از نظر سنی و نیز سطح صمیمت روابط را در این گروه مـدنظر داشـت. درواقـع، غالب اعضای گروه مامائوک، پسران نوجوان یا جوانی هستند که جمع دوستانه و بِراس‌دار را تشکیل می‌دهند. با توجه به محدودهٔ سنی این گروه باید گفت کـه بـا گـذار افـراد از سـنین جوانی و رسیدن به سنین بیشتر، افراد به‌واسطهٔ ازدواج یا «دُرُست» شدن از گروه خارج می‌شوند و دوران مامائوکی آنان به پایان می‌رسد. این پایان بیشتر به‌واسطهٔ سـن صـورت مـی‌پذیرد. به گفتهٔ یکی از مشارکت‌کنندگان، همان‌طورکه عمر می‌گذرد و نوجوانی و جوانی طی می‌شود، مامائوکی بودن نیز می‌گذرد (کد ۱۳). این گروه گذرا، به‌عنوان یـک گـروه «بِـراس‌داری» یا «برادری[1]» توصیف می‌شود. برادری در اینجا به مفهوم برادر نسبی و خـونی نیسـت که در دایرهٔ روابط خانوادگی و خویشاوندی معنا می‌شود؛ بلکه معنای ثانویـه‌ای را در خـود

1. Brotherhood group

جای داده است. درواقع، برادری به معنای «همچون برادر رفتار کردن» است؛ به‌عبارتی در گروه ماماثوک، اعضا همچون برادرانی پنداشته می‌شوند که «هر» کاری برای برادر دیگر (عضو دیگر) گروه انجام می‌دهد.

«در این گروه براس‌داری است. همدلی است و هر جایی که کارت لنگ باشه به تو کمک می‌کنن» (کد ٤).

البته برخی از مشارکت‌کنندگان به شدت مخالف هستند که از آنها به‌عنوان یک «گروه» یاد شود. آن‌ها خود را براس‌دار می‌خوانند، نه یک گروه یا باند یا گانگستر:

«دهنت رو آبکشی دیگه اسم گروه را می‌گی؟ ما گروهی نداریم. ما همه بِراس و رفیقیم؛ این چیزیه که بیگانگان درست کردن و من اینو تو تاریخ خوندم که بیگانگان می‌گن این‌ها گروه و باند هستن و نه برادر! ما برادریم» (کد ٨).

مشارکت‌کنندهٔ مذکور با آوردن نام «گروه» به‌شدت مخالفت کرده و به محقق تأکید می‌کند که به جای گروه از مفهوم «جمع» استفاده کند؛ زیرا گروه درنهایت به «گروهک» به‌عنوانی گروهی «خلاف» و «متضاد» با فرهنگ مسلط به‌ویژه فرهنگ سیاسی می‌انجامد؛ درحالی‌که «جمعِ براس‌دار» آن‌ها چنین ویژگی و خصوصیتی را در خود ندارد:

«گروه نگو؛ بگو جمع. می‌دونم فرق آنچنانی ندارن، ولی گروه آخرش به گروهک عدل‌البصر و نمی‌دونم جیش‌العدل و فلان فلان می‌رسه. ما همه باهم برادریم. قرآن هم می‌گه: «انما المومنون اخوانا»» (کد ٨).

این گروه بِراس‌دار بر مبنای «رفاقت» پایه‌گذاری می‌شود و پسران نوجوان و جوان یک محله براساس همین رفاقت و ویژگی‌های برخاسته از آن همچون «صداقت»، «عشق»، «دوستی» و «همدلی» دور هم گرد می‌آیند و یک «جمع» را تشکیل می‌دهند:

«تو این دوره زمونه به خاطر پول با تو هستن. پول اگه نداشتی، اعتبار و آبرو نداری. ولی خب این گروه و محفلی که ما داریم بنیاد و اصلش بر رفاقت و صداقته. این‌جوری برات

بگم که این گروه یعنی عشق. کل کلماتم را در این خلاصه می‌کنم و برات می‌گم عشق عشق عشق، دوست و رفیق» (کد ۵).

اعضای گروه مامائوک پس از تشکیل با یکدیگر «یکی» و «همدل» می‌شوند و از این منظر یک گروه «تکین» و «منحصر به فرد» را از نظر پایبندی به اصول و قواعد خاص خود به نمایش می‌گذارند که نمایانگر ادراک مشارکت‌کنندگان از «یکی‌بودگی» اعضا است:

«مامائوک یعنی برادری، همدلی و اینکه همه با هم یکی هستن و خیانت در گروه نیست» (کد ٤).

از سوی دیگر، مشارکت‌کنندگان بر «پُشت بودن» اعضای برای یکدیگر تأکید کرده‌اند. پُشت داشتن به معنای پشتوانه داشتن و نیز حامی داشتن است؛ یعنی اگر فرد عضو گروه، در عرصه‌هایی از زندگی به حمایت نیاز داشته باشد، دیگر اعضای گروه «پُشت» وی را خالی نکرده و از وی نهایت حمایت را می‌کنند. آنان «شانه به شانه»[۱] (کد ۱) برادران دیگرشان حمایت می‌کنند. به‌اصطلاح گفته می‌شود که «پُشت به کوها جته؛ یعنی پشتش به کوه زده است»؛ یعنی فرد دارای پشتیبان قوی است:

«همه پُشت همدیگه هستیم و براس‌ها مثل کوه پُشتت در میان. به همدیگه کمک می‌کنیم. می‌دونی که اگر کسی بیاد تو محله و جنگی چیزی بشه همینا پُشتت هستن» (کد ۱۲).

آن‌ها هم‌گروهی‌های خویش را به‌عنوان «نفراتی» می‌بینند که در مواقع موردنیاز از حیات خویش نیز مایه گذاشته و به قولی برایشان «مَرام» می‌گذارند.

«نفرات ما هستن. ما سَر خودمون رو برای اونا می‌دیم و اونا هم سَر خودشون رو برای من می‌دن. اونا در جنگا برای ما جونشون رو فدا می‌کنن. سری قبل که من درگیر شدم و منو زدن، اونا ۱۰ نفر بودن و ما دو نفر بودیم. من و رفیقم که ما رو زدن، اون که پُشت غریبه بود اومد پُشتم ایستاد و رفتیم اون‌ها رو زدیم و پاره کردیم و دوختیم» (کد ۱۳).

---

۱. در اصطلاح گفتاری خودشان «کُپگ» گفته می‌شود.

آن‌ها گروه خود را در مقابل «دیگری» به‌عنوان «سوسول‌ها» قرار می‌دهند و بر این باورند که سوسول‌ها همانند برادران آن‌ها پُشت یکدیگر نبوده و نیستند»

«مرام دارند. این طور نیست که مثل این بچه سوسول‌ها از این کافه به این کافه مـی‌رن و برای همدیگه خرج می‌کنن و اینا. ولی اگه چیزی باشه، اونا پشت هم در نمیان، ولی ما پشت همدیگه در میایم» (کد ۱۳).

٤. ۲. شرایط علّی

مقولات به‌دست‌آمده از پرسش‌های مربوط به شرایط علی نشان مـی‌دهـد کـه مشـارکت-کنندگان بین دو مبحث «علت تشکیل گروه ماماثوک» و «دلایـل جـذب خودشـان در گـروه» تفکیک قائل شده‌اند. جـدول ذیـل مقولـات و زیرمقولـات حاصـله از شـرایط علـی پدیـدهٔ بررسی‌شده را نشان می‌دهد.

جدول ۳. مفاهیم و مقولات حاصل از شرایط علی تشکیل گروه ماماثوک

مقولهٔ اصلی		زیرمقولات	مفهوم
علل تشکیل گروه ماماثوک	بالابردن نام محله	بلندآوازه شدن محله	شهرت محله، بزرگ بودن نام محله، سرآمدشدن از محله‌های دیگر، اسم در کردن
	چشم و هم‌چشمی محله‌ای	قیاس با محله‌های دیگر	رقابت ناسالم با محله‌های دیگر، رقابت نابهنجار با محله‌های دیگر، تقلید از محله‌های دیگر
	جلوگیری از ظلم	احقاق حق افراد محله	دفاع از حق مظلوم در برابر ظالم، دفاع از حقوق پایمال‌شدهٔ افراد محله، تأدیب ظالم به صورت دسته جمعی
	دفاع از ناموس	دفاع از عاجزه‌ها	دفاع از عاجزه‌ها در سطح محله (نه صرفاً خانواده)
			مقابله با بی‌ناموسی از سوی سوسول‌ها
			پیشگیری از بی‌ناموسی از سوی اعضای خودی
	کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای	روابط محله‌ای محدود	نچرخیدن جوانان محله‌های دیگر در محلهٔ مشارکت‌کننده
[illegible]	تمایل درونی	علاقهٔ شخصی	دوست داشتن مشارکت‌کننده به عضویت در گروه، تمایل و علاقهٔ

مقولهٔ اصلی		زیرمقولات	مفهوم
			فردی به عضویت در گروه
	شرایط نامساعد اقتصادی	بیوَسی مردم	فقر و وضعیت مالی نامساعد، فقر مردم عادی، ثروتمندی افرادی خلافکار
	تشویق همالان	ترغیب همسالان و رفیقان	نقش ترغیب کنندهٔ گروه‌های همسالان، تشویق رفیقان صمیمی و دوستان عضوشده در گروه
	عضویت دیگران مهم	خویشاوندان عضوشده	عضوبودن پسرعمو(ها)، الگو بودن پسرعمو(ها)
		عضویت اعضای خانواده	برادر(ان) عضو شده در گروه، الگو بودن برادر(ان)
			ادامه عضویت پس از خروج برادر(ان)
	سابقهٔ مامایی محله	شرایط محل	قائل نبودن به حق انتخاب بین ماماشدن و نشدن، جزمیت ماما شدن به علت شرایط محله

٤. ٢. ١. علل تشکیل گروه

براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت، علت تشکیل گروه به بالابردن نام محله، چشم و هم‌چشمی محله‌ای، جلوگیری از ظلم، دفاع از ناموس و کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای برمی‌گردد که در ادامه شرح داده می‌شود.

بالابردن نام محله

برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که یکی از علل تشکیل گروه ماماَئوک «بالابردن نام محله» خودشان و «اسم دَر کردن» است؛ به بیان دیگر، تشکیل این گروه باعث بلندآوازه شدن محله‌ای می‌شود که ماماَئوک دارد و به نحوی در مقایسه با محله‌های دیگر «سرآمد» شود و برای خود نام و شهرتی برهم زند:

«گروه ما هست که اسم محله‌مون بالا بره. می‌خوایم اسم محلمون رو بالا ببریم و مثلاً اگر درگیری شد، بگن که شیرآباد هست یا فلان گروه بگن مرادقُلیهِ» (کد ۷).

کدهای ٤،۱، ۳ و ۱۵ نیز به مقولهٔ مذکور اشاره کردند.

چشم و هم‌چشمی محله‌ای

یکی دیگر از علل تشکیل گروه ماماثوک، «چشم و هم‌چشمی» است که در سطح محله‌ای وجود دارد؛ به‌طوری‌که جوانان یک محله پیوسته محلهٔ خود را دیگر محلات هم‌جوار یا محلات دارای ماماثوک مشهور و بلندآوازه مقایسه می‌کنند و بدین نتیجه می‌رسند که چرا محلهٔ آنان همانند محلات دیگر، ماماثوک نداشته باشد؛ به‌عبارتی جوانان یک محلهٔ فاقد گروه به این می‌اندیشند محلهٔ آنان از محلات دیگر «کمتر» نیست و سعی می‌کنند «نقص» ادراک‌شده را برطرف کنند؛ درنتیجه به تقلید از محله‌های دیگر، در محلهٔ خودشان نیز گروه را تشکیل می‌دهند:

«ما در محل مامایی می‌کنیم؛ مثلاً تو شیرآباد یک گروه درست کردن که ماما هستن. نمیشه که محل ما این گروه نباشه و محل بی‌کس باشه. تو شیرآباد که گروه ماماها شکل گرفت ماهم مامایی کردیم و ملنگی کردیم که روی اونا رو کم کنیم و اسم محله‌مونو بالا ببریم. الان اگه تو کل زاهدان بگی کشاورزی دیگه همه می‌شناسن (کد ۱۲).

بدین ترتیب رقابت ناسالم (در مقابل رقابت سالم و به‌کمال‌رسانندهٔ فرد یا جمع) و نابهنجار بین محله‌های شکل می‌گیرد که پیامدهای منفی و کژکارکردی را از خود برجای می‌گذارد (به محور پیامدها مراجعه شود). پیامدهایی که قربانیان اصلی آن، خود اعضای گروه ماماثوک هستند.

جلوگیری از ظلم

ظلم به معنای تعدّی کردن از حد وسط است که در مقابل عدل قرار می‌گیرد. در نگاه مشارکت‌کنندگان، ظلم به معنای «ضرر و اذیت رساندن به «غیر» یا «دیگری» است. دیگری در اینجا، بیشتر افراد و خانوارهای یک محله است که به دلیل کردار یا رفتاری آزار و اذیت می‌شوند. در این شرایط، گروه ماماثوک برای خود، نقش احقاق حق مظلوم و تأدیب ظالم را تعریف می‌کند؛ تا جایی که بدین باور می‌رسند که در صورت نبود ماماثوک حقوق همهٔ افراد محله «به‌حتم» ضایع و پایمال می‌شده است.

«نمی‌ذاریم ظلم بشه در جایی. اگر جایی ببینیم که به یکی داره ظلم می‌شه، ما حق را در نظر می‌گیریم و بهش کمک می‌کنیم» (کد ۵).

در راستای همین تعریف، وظیفه است که آنان به خود حق می‌دهند هر «بلایی» را بر سر ظالم بیاورند و بدین ترتیب، «یاور» و «حامی» کسی شوند که به‌جز اعضای گروه ماماثوک یاری‌رسان دیگری ندارد:

«اگر به کسی ظلم شد، اونجا دیگه پادرمیانی چیه! اون طرف را پاره می‌کنیم و می‌دوزیم و می‌زنیمش. اگر کسی بخواد بیاد تو محل ما و روی یک فرد ضعیف دست بلند کنه، اونجا دیگه داستان ما فرق می‌کنه و داداش‌ها می‌ریزیم سرش» (کد ۱۳).

دفاع از ناموس

ناموس معانی مختلفی دارد، اما در اینجا باید گفت، «ناموس» از مفاهیم و ارزش‌های حاکم بر کشورهای اسلامی خاورمیانه است. این اصطلاح بیشتر در جوامع سنتی و اسلامی که دربارهٔ جنسیت و رفتار و روابط درون خانواده غیرت دارند، استفاده می‌شود؛ به‌عبارتی در یک فرهنگ سنتی، ناموس بر جنس مؤنث تأکید دارد و کسانی همچون خواهر، مادر، همسر و دختر در این دایره قرار می‌گیرند. در اینجا، زن به‌عنوان یک انسان، فاعلیت ندارد و خودش نمی‌تواند برای روابطش تصمیم بگیرد؛ بلکه این مردان هستند که به صرف اینکه مرد هستند این وظیفه از جانب سنت یا خدا یا دین یا قوانین قبیله و مانند این به آن‌ها واگذار شده است. در مقابل آن، «بی‌ناموسی» جای دارد؛ یعنی جنس مذکر بر زنان تسلط و قدرتی ندارد و نمی‌تواند قدرت آنان را به مرحلهٔ انقیاد برساند و نگاهبان آنان باشد. در فرهنگ‌های آسیایی به‌ویژه در منطقهٔ خاورمیانه، ازجمله ایران و اقوام مختلف آن، حفاظت از ناموس افتخار به شمار می‌رود. قوم بلوچ نیز از این امر مستثنا نیست و بر ناموس، ناموس‌پرستی و ناموس‌دوستی تأکید زیادی دارد. جالب است بدانیم که در ادبیات عامهٔ فرهنگ بلوچستانی این ضرب‌المثل رایج است: «جوهر بلوچ آغیرتینت؛ اصل و جوهر بلوچ غیرت اوست»؛ غیرتی که در راستای گفتمان ناموس‌محور تعبیر و تفسیر می‌یابد. با توجه به مطالب مذکور

باید گفت که مطالعهٔ حاضر نیز تمامی مشارکت‌کنندگان تحقیق بر «دفاع از ناموس» به‌عنوان یکی از علل مهم و پراهمیت تشکیل گروه ماماتوک تأکید کرده‌اند. ناموسی که از وی با عنوان «عاجزه» یا «عاجز» یاد می‌شود.

«برای اینکه بی‌ناموسی نشه در محله ما، اگر کسی از اعضای گروه دختر بازی بکنه یا با عاجزه‌های ما کاری داشته باشه، آبی کَبر سِسته[1]*. ما روی قضیه ناموس خیلی حساس هستیم. اگر کسی در محله‌مان به ناموس دیگری چپ نگاه کند، خطش کور است*[2]*. غریبه جرئت نداره بیاد اینجا به طعم بازی*[3]*»* (کد ٤).

در نگاه مشارکت‌کنندگان، این امر احساس آرامش و آسایش را برای عاجزه‌های محله به وجود می‌آورد و بعد از این *«همه خَپ شدن*[4]*»* (کد ۱۲)؛ آرامشی که پیش از تشکیل گروه وجود نداشته است. از سوی دیگر، بنا به گفته‌های مشارکت‌کنندگان باید گفت که این کردار غیرت‌مدارانه و ناموس‌پرستانه ماماها در قیاس با سوسول‌ها، متفاوت است؛ به نحوی که سوسول‌ها حتی عاجزه‌های «بسیار پوشیده» و «باحجاب» را نیز با چشم هیزی می‌نگرند، *«ولی گروه‌های دیگه مثل این سوسول‌ها که ابروهاشونو برمی‌دارن و خوشگلک هستن، دختری که با صد روسری است و نقاب‌زده را نگاه می‌کنن»* (کد ۱۹). در بافت فرهنگی–اجتماعی مطالعه‌شده، «نگاه چپ» به ناموس محله (نه صرفاً ناموس خانواده) می‌تواند پیامدهای ناگواری همچون سلب حیات را در پی داشته باشد؛ *«اگه با ناموس ما شوخی کردی یعنی داری با جونت بازی می‌کنی. خطر قرمز که رد بشه، بلند می‌شیم برای جهاد. ناموس دیگه آخره»* (کد ۲۱) یا اینکه در تلافی رفتار فرد خاطی، ناموس وی را می‌ربایند (کد ۱۳). چنین اقدام تلافی‌جویانه‌ای هم درباره بچه سوسول‌ها و هم درباره اعضای گروه صورت

---

۱. یعنی کارش تمام است.
۲. یعنی کارش تمام است.
۳. مسخره‌بازی.
٤. یعنی ترسیدند.

خواهد پذیرفت و در این زمینه تفاوتی میان این دو نیست. آن‌ها ناموس‌پرستی خود را با «لات» های قدیم مقایسه می‌کنند و بر این باورند که کارشان در زمینهٔ نگاهبانی و محافظت از عاجزه‌ها همانند آن‌هاست (کد ٦)[1].

کنترل و محدودسازی روابط محله

روابط محله‌ای ازجمله روابط اجتماعی محسوب می‌شود که فرصت کنش‌های متقابل بین ساکنان را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد که براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت روابط محله‌ای از دید جوانان ماما محدود و دچار نقصان است. در اینجا شاهد کاهش چشمگیر روابط محله‌ای هستیم. این افراد با محل زندگی خود هویت می‌گیرند و آن را در برابر محله‌های دیگر تعریف می‌کنند. برای حفظ هویت خود نیز تمامی جوانب ازجمله روابط آن را کنترل و نظارت می‌کنند.

«نمی‌ذاریم غریبه‌ها بیان داخل محله. اینکه نمی‌ذاریم بقیه از محله‌های دیگر بیایند و در محل ما بچرخند» (کد ٥).

٤. ٢. ٢. علل جذب فرد در گروه

براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت، علت جذب فرد در گروه ماماثوک به تمایل درونی، شرایط نامساعد اقتصادی، تشویق همالان، عضویت اقوام، عضویت برادر (ان) و سابقهٔ مامایی محله برمی‌گردد که در ادامه شرح داده می‌شود.

---

۱. نکته‌ای که ذکر آن شاید خالی از لطف نباشد، این است که بر اساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان، بحث کردن دربارهٔ «عاجزه‌ها» مطلقاً ممنوع است و در باب قضایای مربوط به جنسیت، به عقیدهٔ خودشان «غیرت» ویژه‌ای از خود بروز می‌دهند؛ برای نمونه، هنگام مصاحبه از تعداد خانوار یعنی تعداد خواهران و برادران از مشارکت‌کننده پرسش شد، اما آنان تعداد خواهران خود را بازگو نکردند و بر این باور بودند که بحث عاجزه‌ها جداست و به کسی ارتباطی ندارد؛ «تو فکر کن خواهر نداریم ما. الآن مهمان هستی و من چیزی به تو نمی‌تونم بگم، ولی کلاً مدل ما نیست که اسم خواهر رو ببریم» (کد ٦). این امر باعث می‌شود که گروه با وجود روحیهٔ قوی حمایتگری، در مسائل و امور مربوط به نظام خانواده، دخالت نکند؛ «در مسائل خانوادگی اون‌قدر به خودمون اجازه نمی‌دیم که دخالت کنیم؛ چون خط قرمز ما ناموسه» (کد ٨).

تمایل درونی

تمایل به صورت‌های مختلف برای نشان‌دادن شروع فعالیت عمدی، حالت ذهنی همراه با میل به عمل و گرایش آگاهانه به عمل، استفاده می‌شود. «تمایل» یک عامل «درونی» تعیین‌کنندهٔ عمل یا کنش همراه با ویژگی‌ها و مشخصات تبعی انگیزه‌ها است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که یکی از دلایل عضویت افراد در گروه ماماثوک، تمایلات درونی آنان و نیز علاقهٔ شخصی به چنین عضویتی است. رغبت و تعشّقی که حتی از دوران کودک‌سالی نیز در آنان ریشه می‌دواند و خواهان آن‌اند:

«دیگه از همون بچگی علاقه داشتم برم داخل این گروه و آخرش هم اومدیم. این‌جوری برات بگم که من خوشم می‌اومد از همه چیزشون: از تیپ و لباس پوشیدن و ظاهر و پشت مو و سرمه زدن و اینا» (کد ۱۱).

شرایط نامساعد اقتصادی

منظور از شرایط نامساعد اقتصادی همان وجود «فقر» و «ناتوانی مالی» است که یکی از مقوله‌های اصلی به‌دست‌آمده از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان بود؛ فقری که از یک سو در سطح میانی یعنی خانواده و از سوی دیگر فقر و نبود توسعه اقتصادی در سطح کلان (در سطح میدان مطالعه‌شده) با نبود توسعه اقتصادی نمایان و هویدا است. به عقیدهٔ برخی از مشارکت‌کنندگان، منطقهٔ مطالعه‌شده از نظر اقتصادی در شرایط مساعدی قرار ندارد و فقر و نداری یکی از ویژگی‌های اصلی ساکنان آن به شمار می‌رود؛ شرایطی که در اصطلاح گفتاری به آن «بیوَس» یا «بوِس» گفته می‌شود؛ هرچند افرادی که در مشاغل غیرقانونی یا «خلاف» مشغول هستند، دیگر بیوَس نیستند و در شرایط مساعدتری در مقایسه با افراد «غیرخلاف‌کار» قرار دارند.

«شیرآباد هم فقیر داره هم خلافکار. محل تجمع ساقی‌هاست اینجا. در کل که بخوام حساب کنم، منطقه فقیرنشینه. بیشتر مردم اینجا بیوَس هستن، اما تک و توکی خلافکار و ثروتمند هم داره. از نظر خودمون ما در بالاشهر هستیم، ولی از لحاظ موقعیت که بخوایم

حساب کنیم پایین شهر هستیم. این‌جوری برات بگم که پایین شهر زاهدان می‌شه شیرآباد و آزادی» (کد ٤).

مشارکت‌کنندگان با ذکر نام محل سکونت خود مانند کشاورز (کدهای ۸، ۱۲ و ۱۵)، شیرآباد (کدهای ٦، ۱۱، ۲۳ و ۲۰)، گاراج (گاراژ) (کدهای ۹ و ۱۷)، کریم‌آباد و قاسم‌آباد (کدهای ۱ و ۵) و مقایسه آن با محله‌هایی مانند کریم‌پور و محدودهٔ دانشگاه (کد ٦) بر فقر و شرایط نامساعد اقتصادی آن تأکید می‌کنند. نه‌تنها در سطح کلان، در سطح خانوادگی نیز شرایط اقتصادی چندان مساعد و به قول مشارکت‌کنندگان «آن‌طوری» نیست.

«وضع مالی آنطوری[1] نداریم و منم کار و بار انجام می‌دم. شوفرم[2] و گازوئیل‌کشی می‌کنم. درآمدش اون‌جوری نیست. سرویسی ۲۰۰ هزار تومان به ما می‌رسه. ما دیگه با جونمون بازی می‌کنیم و ٢٤ ساعت جونمون در خطره. ولی خوب از مجبوریه دیگه. خرج خانه را هم باید بدیم. یک کاری باید باشه تا انجام بدیم. مجبورم که خرج خانه را خودم بدم» (کد ٤).

به گفتهٔ مشارکت‌کنندگان، غالب ساکنان محلات «کرایه‌نشین» هستند (کدهای ۱، ۸، ١٤ و ۱۵). علاوه بر این، این شرایط نامساعد را می‌توان در بیکاری یا در اشتغال در مشاغلی (نظیر کارگری، پسته‌چینی و...) جست که امنیت برخوردار ندارند.

«من تو کار فرش و تلویزیون هستم؛ روی فرش می‌شینم و تلویزیون نگاه می‌کنم، ولی دور از شوخی کاری دارم که با آن سبزی فروشم در فلکه کوزه[3]» (کد ٦).

تشویق همسالان

گروه همسال به اشخاصی معدودی گفته می‌شود که از لحاظ سنی نزدیک به هم باشند؛ بنابراین چند نفر دوست و هم‌کلاس که دائم با یکدیگر تماس دارند و فعالیت مشترک انجام

۱. در اینجا منظور مشارکت‌کننده از «آنطوری» همان شرایط اقتصادی خوب و موقعیت اقتصادی بالاست.

۲. راننده

۳. فلکه کوثر که مردم محلی به دلیلی ترجیح می‌دهند به آن فلکه (میدان) کوزه بگویند.

می‌دهند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند، یک گروه همسال را تشکیل می‌دهند. بنا بر اظهارات مشارکت‌کنندگان، تشویق و ترغیب گروه همسالان و رفیقان صمیمی به عضویت آنان در گروه شده منجر است:

«رفیقایی داشتم که از همون بچگی با اونا می‌گشتم و شاید اونا از مشوق‌های من بودن و آخرش هم اومدم داخل گروه و به آرزوم رسیدم» (کد ٤).

تأثیر گروه همسالان از هنجارهای تکاملی و متعالی دوران نوجوانی و حتی جوانی، پیش‌شرط اجتماعی‌شدن و هویت‌یابی است، اما نتایج این مطالعه نشان داد، صمیمت و ارتباط با همسالانی که خود عضو گروه ماماثوک هستند، می‌تواند زایندهٔ خطرات و آسیب‌های بسیار باشد.

عضویت دیگران مهم

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز یکی از علل عضویت خود در گروه را عضویت «خویشاوندان» و «اقوام» خود در گروه ابراز کردند. این خویشاوندی[1] بیشتر در ارتباط با پسرعموها (خویشاوندان سببی پدری) معنا یافته و در حکم الگویی برای عضویت مشارکت‌کننده بوده است؛ به‌ویژه اینکه اگر در شرایط «جنگ» و «درگیری» به کمک وی شتافته باشند؛ همانند شرایطی که برای کد (۷) روی داده بود:

«من از طریق پسرعموم وارد این گروه شدم. یک درگیری برای من پیش اومد و به پسرعموم زنگ زدم بعد از ۵ دقیقه چندتا موتور اومدن پشت من و از من دفاع کردن و از آن موقع به بعد مهر این گروه‌ها به دلم نشست و گفتم حتماً خوب بود که اون رفته» (کد ۷).

علاوه بر این، اگر فرد، برادر(های) بزرگ‌تری داشته باشد که سابقهٔ عضویت در گروه را داشته باشند نیز فرد را تشویق می‌کند که درصدد کپی‌برداری و تقلید رفتار و گفتار آنان برآید. این عضویت حتی پس از خروج برادر(ها) به علت ازدواج یا عوامل دیگر نیز مخدوش نمی‌شود و فرد به عضویت خود ادامه می‌دهد.

---

1. Kinship

«من با رفیقای داداشم و بزرگ‌تر و کوچک‌تر از خودم گشتم. الآن داداشم ماما نیست. زن و زندگی داره، ولی من بی‌عقلی می‌کنم و در این کار هستم» (کد ۲۰).

سابقهٔ مامایی محله

برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که با توجه به شرایط مامایی محله، پسران نوجوان و جوان محله بدون اختیار به این مسیر و عضویت در گروه کشیده می‌شوند. درواقع، فرد بین ماما «شدن» و «نشدن» مختار و حق انتخابی برای خود قائل نیست:

«در محلمون ماماٸوک زیاد بود و میومدن مامایی می‌کردن. از ۱۰-۱۱ سالگی با این‌ها برخورد داشتم. تو محل ما از ۱۰۰ نفر ۹۸ نفر همین‌جوری مثل ما هستن. محلیه که بخوای یا نخوای کشیده می‌شی در این راه» (کد ۱۲).

٤. ۳. استراتژی‌ها

استراتژی‌ها یا راهبردهای مشارکت‌کنندگان در برابر پدیدهٔ مرکزی صورت می‌گیرد. همان‌طورکه بیان شد، پدیدهٔ مرکزی در این مطالعه عضویت در گروه ماماٸوک است. شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای نیز بر این نوع راهبردها تأثیر گذارند. جدول ذیل مقولات و زیرمقولات حاصل از استراتژی‌های مواجهه با پدیدهٔ مرکزی را نشان می‌دهد.

جدول ٤. مفاهیم و مقولات حاصل از استراتژی‌های مشارکت کنندگان در مواجهه با گروه ماماٸوک

مقولهٔ اصلی	زیرمقولات	مفهوم
مجاب‌سازی	اقناع گروه	توضیح خطا با کمک واسط، گفت‌وگو با اعضای گروه از طریق واسطهٔ قابل اعتماد، مجاب سازی گروه، اقناع گروه از اشتباه پیش‌آمده
جنگ شدید	درگیری خفن	استفاده از سلاح سرد در درگیری، جنگ با اعضای گروه
رهاسازی	ترک گروه	ترک گروه به علت حفظ حرمت اعضا
	رها کردن محل سکونت	ترک محل به علت احساس شرمندگی، سر پایین بودن، ناتوانی در نگاه کردان به چشم براس‌ها
		ترک محل به علت حفظ حیات
ابداع	پیوست به ماماٸوکی	تغییر گروه ماما

مقولهٔ اصلی	زیرمقولات	مفهوم
	دیگر	تغییر محل به علت تغییر ماما
	پدیدآیی ماماتوکی جدید	شکل دادن به گروه دیگر با عضویت دوستان
فرار	نجات جان با فرار	فرار از دست اعضای گروه، فرار به علت ترس از جان

مجاب‌سازی

مشارکت‌کنندگان در زمان بروز مشکل سعی می‌کنند با کمک یک واسطهٔ قابل‌اعتماد با گروه گفت‌وگو کنند و از طریق مذاکره و توضیح مسئله پیش‌آمده گروه را مجاب کنند تا از اشتباه پیش‌آمده توسط فرد چشم‌پوشی کند.

«اگر کار خیلی بدی انجام بدم، اول می‌رم عذرخواهی می‌کنم و احتمالش هست که منو نبخشند. ولی براشون توضیح می‌دم که اشتباه شده. تا حالا کار بدی نکردم که به اینجا برسه، اما اگه کار خوب انجام بدم، بهم احترام می‌ذارن. شایدم منو انتخاب کنن که بشم جانشین رئیس» (کد ۵).

جنگ (درگیری) شدید

گاهی ممکن است بین اعضای یک گروه بر سر مسائل مختلف اختلاف روی دهد. بسته به درجهٔ اهمیت مسئلهٔ پیش‌آمده، ممکن است اختلاف رخ‌داده به درگیری و «جنگ» بینجامد. باید گفت، جنگ در خرده‌فرهنگ ماماتوک جایگاه خاصی دارد. این افراد عامدانه در گفت‌وگوهای خود «جنگ» را معادل دعوا، در کنار آن یا به جای آن به کار می‌برند. این امر از یک طرف می‌تواند برآمده از اهمیت روحیه حماسی و دلاورانه در میان این افراد داشته باشد و از سوی دیگر، دلالت بر جدی بودن واقعی این نزاع‌ها دارد که آن‌ها را در سطحی بالاتر از دعواهای مألوف و مأنوس مخاطب قرار می‌دهد. این نزاع‌ها اساساً با هدف نابودی طرف مقابل اتفاق می‌افتند و واقعاً صورت جنگ تمام‌عیار را به خود می‌گیرند. از نظر مشارکت‌کنندگان، «جنگ، جنگ است» و در جنگ تنها سلاح‌های سرد است که سخن می‌گویند. در چنین شرایطی چاره‌ای به‌جز استفاده از این ابزارها وجود ندارد. درواقع، به همان

شیوه‌ای که آنان در برابر ماماهای دیگر محلات گروه را تشکیل می‌دهند و در جنگ بـا آنـان شرکت می‌کنند، ممکن است در شرایطی قرار گیرند که در برابر اعضای گروه خودشـان نیـز دست به جنگ بزنند.

«*تا الآن کسی از من ناراحت نشده، ولی قلب من چرا. یکی بـود چـون بگـا بـود و یـک داستانی بین من و آن پیش اومده بود و این خودش رو به خاطر یک بچـه خوشـگل بـا مـن درگیر کرد و من داشتم بچه‌بازی می‌کردم که فکر کنم اون فـامیلش بـود. مـن و اون از هـم ناراحت شدیم و جنگ کردیم و درگیری‌مون خیلی بالا شد؛ طوری که چاقو کشـیدیم بـرای هم و گفتیم که همدیگرو می‌کشیم*» (کد ۱۳).

رهاسازی

یکی دیگر از استراتژی‌های پیش روی مشارکت‌کنندگان، صرف‌نظر کـردن و رهـا کـردن است که به دو شکل ترک گروه یا ترک محل خود را نشان می‌دهد. در این شرایط، فـرد بـه علت احترامی که برای اعضای گروه قائل است و حفظ حرمت آنان، گروه را ترک می‌کند.

«*مسئله و تلاش دو حالت بیشتر ندارد یا کارت واقعاً خیلی گند است که باعث مـی‌شـود جلوی اونا آبرو نداشته باشی و مجبور به ترک می‌شـی؛ تـرک آن محفـل؛ چـون حرمـت رو می‌دونی و حرمت رفیق رو پایین میاری، اینجوری برای اونا هم بهتره*» (کد ۸).

گاهی ممکن است خطای سرزده از سوی عضو گروه به اندازه‌ای بـزرگ باشـد کـه فـرد مجبور شود محل سکونت خود را رها کند؛ برای مثال، مخبری کردن یا بی‌ناموسی کردن. فرد ممکن است از روی شرمندگی و احساس شرمساری این کار را انجام دهـد کـه در اصـطلاح گفته می‌شود «سرم پایین است» یا «نمی‌توان به چشم براس‌ها نگاه کرد» یا اینکه برای حفـظ جان خود تن به انتخاب استراتژی مذکور دهد.

«*البته این‌طور داستانی بلکه برای ما پیش نیاید اگر که اومد دیگه سرم پـایین مـی‌شـه در محل. مگه از این محل بذارم و برم. نان ندارد. یا اگه مخبری کنی و خبر بـراس‌هـارو جـایی درز بدی، اونا دیگه به خونت تشنه می‌شن*» (کد ۱۵).

ابداع

یکی دیگر از استراتژی‌ها نیز تغییر گروه است؛ یعنی فرد از عضویت یک گروه بیرون می‌آید و به عضویت گروه دیگری درمی‌آید (کد ۱). در این شرایط با توجه به اینکه هر محلی دارای یک گروه مامائوک است، تغییر گروه به همراه خود تغییر محل را نیز می‌آورد. همچنین فرد اخراج‌شده ممکن است گروه جدیدی را تشکیل دهد. گروه جدید با عضوگیری از نوجوانان و جوانان دیگری صورت می‌گیرد که عضو گروهی نیستند یا در محله‌ای شکل می‌گیرد که در آن گروه مامائوک وجود ندارد.

«دیگه می‌ری یا گروه دیگه ماما می‌شی. یا اینکه اگه حرفت برو داشته باشه و خفن باشی و قبلاً تو جنگا خودتو اثبات کرده باشی، می‌ری یه گروه دیگه برای خودت جمع می‌کنی و می‌شی رئیسش» (کد ۲).

فرار

آخرین استراتژی «فرار» است. این استراتژی در هر شرایطی به کار نمی‌رود. درواقع، فرد باید گناه نابخشودنی‌ای انجام داده باشد که دیگر اعضای گروه «به خونش تشنه باشند» و وی برای حفظ حیات و ادامهٔ زندگی «پا به فرار» بگذارد و بگریزد.

«اگر کاری بکنم که اعضای گروه خیلی از من ناراحت و عصبانی بشن و به خونم تشنه باشن، بهترین کار این است که فرار کنم یه جای دیگه و جونمو نجات بدم. دیگه باید یا افغانستان یا پاکستان بری و چند سالی پنهون بشی. برای این کارا رحم نمی‌کنن و سرت را کنارت می‌ذارن[۱]» (کد ٤).

---

۱. می‌کشند.

۴. ٤. پیامدهای حاصل از عضویت در گروه ماماٰئوک

پیامدها، نتایج راهبردهایی‌اند که کنشگران آن‌ها را در رویارویی با پدیدهٔ مرکزی، شـرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر در نظر می‌گیرند. مقوله‌هـای برآمـده از پرسـش «پیامـدهای تشـکیل و عضویت در گروه ماماٰئوک چیست؟» در جدول ذیل نشان داده شده است.

جدول ۵. مفاهیم و مقولات حاصل از پیامدهای گروه ماماٰئوک

مقولهٔ اصلی		زیرمقولات	مفهوم
پیامدهای مثبت	حمایتگری	حمایت در درگیری‌ها	جان دادن برای یکدیگر، حمایت تا پای جان در برابر دیگران
		حمایت مالی	پول دادن به براس‌ها، کمک مالی در زمان نیاز
	پرشدگی اوقات فراغت	وقت آزاد زیاد	بیکاری و نداشتن مشغولیت، پر کردن زمان آزاد، از بیکار درآمدن
	سبک خاص پوشش و آرایش	سبک خاص پوشش	پوشیدن شلوار لپ دار یا گشاد
			لُنگ داشتن
			کشیدن شلوار تا قوزک پا
		سبک خاص آرایش	داشتن پشت مو
			سیاه کردن چشم‌ها (سرمه کشیدن)
	گسترش روابط اجتماعی دوستانه	گسترش شبکهٔ دوستان	پیدا کردن دوستان زیاد، دوست شدن با دیگر پسران محله
پیامدهای منفی	انگ اجتماعی	برچسب زنی منفی	لات، اراذل، بیکار و علاف، ماما
		بی‌مَردُمی	افراد ناشایسته
	لزوم تجرد	حذف توسط گروه به‌واسطهٔ تأهل	–
		خودحذفی به‌واسطهٔ تأهل	–
	تیرگی روابط	تیره و تاری روابط بین خانوادگی	تیره و تاری روابط پدر–پسر
			تیره و تاری روابط برادر–برادر
	دشمن‌زایی	طرف زیاد داشتن	دشمن داشتن به سبب جنگ و درگیری با افراد دیگر محلات

مقولۀ اصلی		زیرمقولات	مفهوم
	احساس خسران	حس از دست دادگی و زیان‌کردن	احساس از دست دادن زمان و عمر، قیاس خود با دیگر افراد غیرمامائوک و احساس تلف شدن عمر، به فایده بودن عضویت در گروه
	اعتیاد به مواد مخدر	معتاد شدن	کشیدن چرس
			کشیدن نسوار
			کشیدن سیگار
			کشیدن بنگ
			مصرف بسیار اندک مواد صنعتی همچون شیشه و کریستال
			مصرف نکردن تریاک، اعتقاد به مصرف تریاک بین پیرمردان
	کنشگری منفی	اعمال و کردارهای مخرب و بزهکارانه	دزدی و سرقت
			دعوا و کتک‌کاری
			چاقوکشی

مقولات اصلی حاصل از تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با گروه مامائوک نشان از دوسویگی پیامدها (سویه مثبت و منفی) دارند. هریک از این مقولات اصلی در ذیل خود، دربرگیرندۀ زیرمقولات و مفاهیم هستند که در ادامه بحث می‌شوند.

٤. ٤. ١. پیامدهای مثبت

حمایتگری اجتماعی

حمایت اجتماعی یعنی دانستن این مطلب که فرد خود را بخشی از جامعه‌ای احساس کند که برای وی ارزش قائل هستند و در زمان نیاز به حمایت از وی می‌پردازند. گروه مامائوک نیز در زمان «مطالبه» یا «درخواست» به «حمایتگری[1]» از اعضای خود می‌پردازند.

1. Advocacy

این حمایتگری دارای جنبه‌های مختلفی است. یکی از جنبه‌های آن، توسعهٔ ائتلاف و اتحاد اعضای گروه برای حمایت از یکدیگر در برابر «دیگری» است.

«خوبیش اینه که دستمان را هر جا باشد می‌گیرن و تنهات نمی‌ذارن و پشت مونو خالی نمی‌کنن» (کد ٤).

این حمایتگری حتی تا پای «جان» نیز ادامه دارد و مشارکت‌کنندگان اعلام کردند که حاضرند برای بِراس‌های خود در شرایط مختلف، جان خود را نیز فدا کنند: «برای همدیگه جان می‌دیم» (کد ٢١). جنبهٔ دیگر، حمایت از اعضا در زمان مشکلات اقتصادی است؛ به عبارت دیگر، آنان به «دست‌گیری مالی» از یکدیگر مبادرت می‌ورزند. همان‌طورکه گفته شد، مشارکت‌کنندگان مطالعهٔ پیش رو، یکی از دلایل تشکیل گروه مامائوک را شرایط نامساعد اقتصادی معرفی کردند. گروه مزبور در زمان دست‌تنگی و نیازمندی به اعضای خود کمک مالی می‌رساند و به نوعی نقش حمایتگری مالی را ایفا می‌کند. این امر به‌عنوان یکی از پیامدهای مهم و درعین‌حال مثبت تشکیل گروه مامائوک و تداوم آن از سوی مشارکت-کنندگان معرفی شد.

«وقتی که دستمون تنگ می‌شه و بی‌پول می‌شیم، دلمون خوشه که رفقا هستن و کمک می‌دن و اینکه برادری داریم و نامردی نمی‌کنن. همین برامون کافیه. اگر وضع مالی یکی خراب شد، بقیه به اون کمک می‌کنن. اگر یکی مشکلی داشته باشد تا جایی که بتوانیم با دزدی شده یا با هر چی شده، مشکل مالی‌اش را حل می‌کنیم» (کد ٤).

حمایت مالی متقابل اعضا از یکدیگر از خود کارکردهای مثبتی هم برای حمایت‌کننده و هم برای حمایت‌شونده بر جای می‌گذارد؛ ازجمله اینکه باعث می‌شود «ارزش» و «جایگاه» فرد حمایت‌کننده در گروه و در میان اعضای آن بیشتر شود و نیز به دورشدن احساس «واماندگی» و «تنهایی» در اعضای دریافت‌کنندهٔ حمایت منجر می‌شود و پیوسته این احساس به آنان دست دهد که «یکی هست» یا «پُشت دارند».

پرشدگی اوقات فراغت

با توجه به بیکاری گسترده در بین جوانان از یک سو و وجود زمان‌های آزاد در بین نوجوانان می‌توان گفت، اعضایی که به گروه ملحق می‌شوند، از اوقاتی برخوردار هستند که در آن کار مفیدی برای انجام دادن ندارند؛ به همین دلیل فرصتی در اختیار دارند که باید آن را پر کنند. شاید بتوان از این ساعات خالی از مشغولیت به‌عنوان اوقات فراغت نام برد. اوقات فراغت زمانی است که فرد وظایف خود را انجام داده است و فرصتی در اختیار دارد تا به فعالیت‌های موردعلاقه‌اش بپردازد؛ به عبارت دیگر، فَراغت به زمان‌هایی اطلاق می‌شود که افراد کار ضروری برای انجام‌دادن ندارند و معمولاً در این مواقع تمایل به انجام فعالیت‌های فرح‌بخش و نشاط‌آور بیشتر می‌شود. درواقع، استفادهٔ فعال و مفید از اوقات فراغت باعث افزایش انرژی، خلاقیت، اشتیاق و احساس مفید بودن می‌شود و به فرد برای دور کردن حس ناخوشایند و آزاردهنده بی‌کاری و بی‌فایده بودن از خود کمک می‌کند، اما این اوقات ارزشمند برای افرادی که هیچ برنامه‌ی خاصی برای بهره‌گیری از این زمان‌ها ندارند، بسیار خسته‌کننده و عذاب‌آور است. اعضای گروه ماماثوک نیز بر این باور هستند که عضویت در گروه باعث می‌شود که از بیکاری دور شوند و وقت‌های آزادشان با نشستن و گشتن با اعضا پر شود و مشغولیت داشته باشند؛ به همین دلیل این امر را فایده و مزیت در نظر می‌گیرند.

«فایده‌اش برای ما یک نوع سرگرمیه. سرگرمی هست که در همین لحظه خوشیم و از غم و غصه چند لحظه‌ای دور می‌شیم. با داشین‌ها (داداش‌ها) تو محل از این پارک به اون پارک می‌چرخیم یا موتورسواری و کفتربازی می‌کنیم» (کد ۸).

سبک خاص پوشش و آرایش

گروه ماماثوک از سبک خاصی برای پوشش و آرایش استفاده می‌کند. برخی از اعضای گروه در اثنای سخن بر این باور نیستند و بر نداشتن پوشش و آرایش خاص تأکید می‌کنند؛

«شکل ظاهری خاص نداریم» (کد ۱۳)، اما در ادامه بر این نوع خاص صحه می‌گذارند؛ مانند داشتن لنگ و شلوار بلند.

«یک لنگ است و عزت ما همون لنگ است و آن را کسی نمی‌تونه از ما بگیره و اگر گرفت انگار که ما را کشته و لوله خود را دستی کسی نمی‌دیم. اگر بدیم دست رفیق می‌دیم که لنگ نداشته باشه. لنگ داریم و شلوارمون بلندتر از قوزکه. کفش‌ها هم یک مدلی هستن» (کد ۱۳).

سیاه‌کردن چشم‌ها[1] (کدهای ۱، ٤، ۹، ۱۸، ۱۹ و ۲۳)، پشت مو گذاشتن (کدهای ۱، ۳، ۸، ۱۳، ۲۰ و ۲۲) و پوشیدن شلوارهای لپ‌دار یا گشاد (غالب مشارکت‌کنندگان) نیز از دیگر سبک‌های پوشش اعضای ماماثوکی است. شایان ذکر است که آنان درعین‌حال که از پوشش خود تعریف و آن را رضایت‌بخش ارزیابی می‌کنند، برخی از مدل‌ها، سبک‌ها و فرم‌های پوشش و آرایش مانند برداشتن ابرو، کوتاه کردن مو به سبک آلمانی و... را به سخره می‌گیرند.

«شهری‌ها رو دیدی که ابروها شونو برداشتن! زشته برای آقا پسر که بیاید در گوشه ابروی خودش رو برداره. این کارها را اگر در گروه ما کردی، دیگه بی‌ارزش و خیلی بی‌ارزش می‌شی. یا سوسول موسول‌هایی که این تیپ‌ها می‌زنند و مدل پدل می‌زنند و کنار موهاشون رو کوتاه می‌کنن مثل مرغ‌های ماشینی» (کد ٦).

گسترش روابط اجتماعی دوستانه

هر رابطه‌ای که با فردی غیر از خودمان برقرار می‌کنیم، به‌عنوان رابطه اجتماعی بررسی می‌شود؛ بنابراین رابطه با دوستان، خویشاوندان، همسر، همکار، مدیر و کارمند، همگی مصداق‌هایی از رابطه اجتماعی محسوب می‌شوند. در مطالعهٔ حاضر می‌توان گفت یکی از

---

۱. برخی از مشارکت‌کنندگان سیاه‌کردن چشم‌ها را سنت می‌دانستند که در میان افراد غیرماماثوکی نیز رایج است (کدهای ۷، ۱۲، ۱٦ و ۲۰).

پیامدهای مثبت (از نظر مشارکت‌کنندگان) گروه ماماٸوک، گسترش روابط اجتماعی «دوستانه» است. با در نظر داشتن دیدگاه‌های زیمل می‌توان گروه دوستان را در قلمرو گروه-های «ثانویه‌ای» معرفی کرد که با گردآمدن چند نفر از افراد تقریباً هم‌سن و سال شکل می-گیرد.

«فایدش اینه که با چند نفر آشنا شدیم. همه با هم دوست شدیم. دوست پیدا کردیم» (کد ۸).

البته این روابط دوستانه نیز مانند گروه دیگری، همیشگی، پایدار و ثابت نیست و ممکن است از هم پاشیده شود. روابط دوستانه گروه ماماٸوک نیز ممکن است به دلیل «نارفیقی» موجبات ناراحتی اعضا را فراهم آورد و از هم بپاشد یا در معرض ازهم‌پاشیدگی قرار گیرد.

«نارفیقی هست. نارفیقی ضرر بزرگی هست. لاشی بازی. هم الآن می‌خوام بگم جلوی دوربین که حرفام رو بگیری. یک چند مدتی تقریباً یک‌هفته‌ای بازداشت بودم و من را بردن پیش درخت سخنگو. اونجا عکس مرغ است که زیرش تخم مرغ است. خدا کمک کرد از آنجا نجات پیدا کردیم» (کد ۸).

به دست آمدن غنیمت

در جنگ‌ها و نزاع‌های دسته‌جمعی، به دست آوردن غنایم یکی از جنبه‌های جذاب است. در کنار افتخار و شرف که ارزش‌های غیرمادی محسوب می‌شوند، این جنبه نیز موجب تلاش و دلاوری مضاعف افراد و برخورداری ایشان از پاداش‌هایی می‌شود که در صورت عضویت نداشتن در گروه، از آن محروم می‌شدند. نکته جالب توجه در این زمینه، انتساب این دستاوردها به خواست خداوند و بیان توجیهی مذهبی برای مشروع بودن این اموال است.

«اگر جنگی می‌کنیم می‌بینی یک ساعتی، چاقوی، گردن‌بندی، واسکتی، موبایلی گیر می‌آید. الله جان می‌رسونه این‌ها رو. مزایای عضویت در گروهه» (کد ٦).

٤. ٤. ۲. پیامدهای منفی

انگ اجتماعی

استیگما (انگ اجتماعی) در اصل به معنی نشان یا علامت فیزیکی شرم بوده است، ولی اکنون یک نشان ناپیدا است که شما را از بقیه افراد جدا می‌کند. مشکل کلمه استیگما این است که تمرکز آن بر تفاوت یک فرد است و نه بر افرادی که آن فرد را از بقیه جدا کرده‌اند؛ به‌عبارتی، بدنامی اجتماعی یا انگ اجتماعی مخالفت شدید یا ناخشنودی از یک فرد یا گروه به دلیل ویژگی‌های اجتماعی‌ای است که از ایشان تصوّر می‌شود و برای تمایز ایشان از دیگر اعضای یک جامعه به کار می‌رود. بدین‌گونه، چنین فرد یا گروهی که هنجارهایی متفاوت با جامعه دارند، ممکن است توسط آن جامعه بدنام شمرده شوند. براساس یافته‌های مطالعهٔ حاضر باید گفت، «دیگرانی» که اعضای گروه ماماثوک را می‌شناسند یا با آنان در ارتباط هستند، دیدگاه منفی به آنان دارند؛ از جمله اینکه به آنان انگ «لات» بودن یا «مَردِم» نبودن و... می‌زنند.

«ما از دید خودمان گروه خوبی داریم، ولی از دید مردم خوب نیستیم. اسممون بد دررفته. چیزی بدی تو ذهن مردم جا دادن که انگار ما خرابیم. از مردم دور می‌شی و از چشمشون می‌افتی. این‌طور برات بگم که درس عبرتی شدیم برای بقیه بچه‌ها که باباهاشون بهشون ما رو نشون بدن. مارو اراذل و بی‌ناموس و بنگی می‌دونن» (کد ۲۰).

به علت همین انگ اجتماعی است که اعضای گروه مترصد انجام برخی از کنش‌ها به‌صورت «پنهانی» و «دور از چشم دیگران» هستند. انجام پنهانی کنش‌های جمعی مانند «چرس» کشیدن باعث می‌شود که از یک سو از بدنامی و بدآوازه شدن اعضا جلوگیری کند و از سوی دیگر از سوی مأمورین انتظامی تعقیب نشوند.

«مثلاً پنهونی چرس می‌کشیم. این‌طوری هم برای ما بهتره و هم برای بقیه؛ چون اگه جلوی چشم همه باشه، به ما با یک دید دیگر نگاه می‌کنن که لات هستن و چی و چی

هستن و آبرومون میره. دیگه میشه گاو پیشونی سفید. اگه نـام و آوازهات چسـبید[۱]، دیگـه آبروت رفته. هرچی هم بشه، دیگه مأمورها دنبالتن» (کد ۱۵).

لزوم تجرد

یکی از ویژگیهای اصلی گروه مامائوک این است که تمامی اعضـای ثابـت آن «مجـرد» هستند. نکتۀ جالب توجه این است که مشارکتکنندگان در اثنـای سـخن از وضـعیت تأهـل خود، مجرد بودن خود را به شرایط اقتصادی نامطلوب ربط میدهند؛ «با این خرجا کی مـی-تونه ازدواج کنه؟ ما خرج خودمون رو نداریم بدیم» (کد ۱۹)، اما با کنکاش بیشتر، مشخص میشود که مشخصۀ این گروه تجرد است و کسی که خواهان این است که مامـائوکی باشـد، تلاش خود را به کار میبندد تا مجرد باشد. در چنین شـرایطی، نـهتنهـا اعضـای تـازهوارد و تازهجذبشده باید مجرد باشند، بلکه در صورت ازدواج به شکل خودخواسته گروه را ترک میکنند یا بهناچار توسط گروه طرد میشوند.

«هرکسی که ازدواج کنه یا خودش از گروه میره یا گروه آن را حذف مـیکنـه یـا مَـردُم میشه[۲]» (کد ٤).

همانطورکه از گفتههای مشارکتکنندۀ مذکور برمـیآیـد، علـت تـرک خودخواسـته یـا ناخواسته از گروه مامائوک پس از پایان دوران تجرد این است که اعضای متأهل به اصـطلاح «مَردُم» میشوند؛ یعنی متأهلان اصلاح میشوند و فرد اصلاحشدهای که رفتارها و عملکردش براساس معیارها و هنجارهای جامعۀ مسلط باشد، کارایی چندانی برای گروه مامائوک ندارد؛ بهعبارتی این فرد «سُست» میشود:

«اینا دیگه سست میشن و آن جنگهای قدیمی را نمیکنن و میترسن و فکر خانوادهاش رو میکنه و دل و جرئت قبلی را نداره که برای جنگ بیاد و اگر کسی متأهل باشه و بخـواد وارد گروه بشه، باید خودشو تو جنگا ثابت کنه» (کد ۱۲).

۱. همهجا پخش شد.

۲. اصلاح میشود.

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز بر این باور بودند که افراد متأهل می‌توانند وارد گروه شوند، اما آنان مانند افراد غیرمتأهل آزادی چندانی برای کنشگری در گروه ندارند (کدهای ۲۱ و ۹) یا اینکه فرد متأهل به‌تدریج و به‌واسطهٔ فشار خانواده «آمد و شدش» با گروه کم و کمتر و دلسرد می‌شوند، تا جایی که دیگر با گروه قطع ارتباط می‌کنند (کدهای ۳، ۷، ۱۶ و ۲۳) یا فشارهای مالی مربوط به زندگی زناشویی و وظایف مربوط به نان‌آوری، فرد متأهل را به ترک گروه مجبور می‌کند (کدهای ۸ و ۱۷). از نظر مشارکت‌کنندگان، حضور نداشتن فرد متأهل در گروه برای حفظ زندگی و استحکام آن بهتر است؛ چراکه نبود درآمد کافی و بیکاری باعث ازهم‌پاشیدگی زندگی فرد متأهل می‌شود. نکته‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست، این است که اعضای گروه ماماثوک به علت انگ اجتماعی‌ای که بر پیشانی دارند، دیدگاه مثبت درباره آن‌ها وجود ندارد و خانواده‌های «دختردار» چندان تمایلی به پیوند خویشی با آنان ندارند (کدهای ۶ و ۱۹).

تیرگی روابط

عضویت در گروه ماماثوک تغییرات زیادی را در شرایط زندگی حال و آیندهٔ اعضا بر جای می‌گذارد. بخشی از این تجربیات به تغییرات حاصل‌شده در روابط اجتماعی آن‌ها به‌ویژه روابط آنان با اعضای خانواده برمی‌گردد؛ به‌طوری‌که عضویت در گروه باعث تیره و تار شدن و ضعف روابط فرد با پدر و نیز روابط فرد با برادران خود می‌شود. پدر و برادران به‌عنوان کسانی که نسبت به گروه ماماثوک «دیگری» به حساب می‌آیند و به پیامدها و برون‌دادهای عضویت در گروه از نگاه یک فرد «بیرونی» می‌نگرند، می‌توان گفت دید واقع‌بینانه‌تری به افراد عضو گروه دارند. این نگرش و دید واقع‌نگرانه به مخالفت آن‌ها درباره عضویت در گروه منجر می‌شود. آنان در قدم اول سعی می‌کنند، فرد را به ترک گروه راضی کنند و در صورت موفق‌نبودن و دست‌نیافتن به این هدف، روابطشان تیره می‌شود:

«پدر و مادرم از اینکه عضو اکیپم مشکل دارن. می‌گن چرا رفتی دنبال گنگستری و ماماثوکی. برادرام از من بزرگ‌ترن: یکی ۲۵ و یکی هم ۳۰ سالشه. اونا عضو این گروه‌ها

نیستن. به خاطر همین زیاد رابطه خوبی با من ندارن و خیلی تلاش می‌کنن و می‌کردن تا منو از این گروه بیرون بیارن. به خاطر همین خیلی با اونا خوب نیستم» (کد ۵).

دشمن‌زایی

اعضای گروه ماماثوک به علت کنشگری‌های منفی همچون زد و خورد، دعوا و درگیری و به اصطلاح خودشان، «جنگ» کردن با ماماثوک‌های دیگر محلات همجوار، برای خود دشمن‌تراشی می‌کنند. در اصطلاح گفتاری گفته می‌شود که «طرف زیاد دارد»؛ دشمنانی که مخالفان آنان هستند و درصدد از بین بردن یا به راه انداختن جنگ با آنان هستند. این دشمنان «قسم‌خورده» بر مبنای کینه‌های پیشین در پی نابودی آنان برمی‌آیند.

«من خودم جنگ و دعوای زیادی کردم. من الآن طرف زیاد دارم و نمی‌تونم از محل به‌خوبی خارج بشم و بروم جای دیگری؛ چون دیگه جنگ و داستانی بین ما پیش می‌آید. پیش اومده قبلاً و الآن کینه به دل دارند؛ چون سری قبل که تنها رفتم در کافه ریختند سرم من را با چاقو زدن» (کد ۱۷).

در چنین شرایط دشمن‌زایی، تنها دشمنی با دشمن و نه دوست شدن یا فرار از دست دشمن معنا پیدا می‌کند؛ چراکه در غیر این صورت، به معنای عقب‌نشینی و درنتیجه سرشکستگی است.

احساس خسران

خسران به معنای «زیان‌کردن» است. برخی از اعضای گروه نیز با تجربهٔ چندین ساله از عضویت در گروه بر این باور هستند که گروه هیچ فایده و مزیتی برای آنان ندارد و به همین دلیل، احساس خسران و «از دست دادگی» بر آن‌ها غلبه دارد. آنان با مقایسه خود با دیگر افرادی که در سنین مشابه با آنان هستند ولی عضو گروه نیستند، بیشتر به این احساسات منفی دچار می‌شوند. از نظر آنان، عضویت در گروه باعث شده است که عمر و زندگی خود را «مُفت» ببازند و چیزی عایدشان نشود.

«عضویت در گروه فایده‌ای نداشته. اگه نمی‌اومدیم تو این راه بهتر بود. فوایدی که بگن و گفتنی باشه نداشت. ما را زد و بدبخت و بیچاره کرد. الآن هم سن و سال‌های ما هستن فامیلامون که می‌بینیم وضع و حالشان خوبه. رفتن سر زندگی و رفتن سرکار و کار و کاسبی و خداروشکر وضعشان خوب است و صاحب زن و بچه شدن و مثل ما علاف و بدبخت نیستن» (کد ۱۱).

اعتیاد به مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر و زیاده‌روی در مصرف آن یکی دیگر از پیامدهای منفی عضویت در گروه مامائوک است. آنان به شکلی مداوم «محفل» می‌گیرند و به مصرف مواد مختلف اعتیادآور اقدام می‌کنند؛ اعتیادی که کنترل کردن آن مشکل است و فرد نمی‌تواند از خود اراده و اختیاری به کار گیرد تا دیگر به سراغ آن نرود:

«عیبش اینه که معتاد می‌شیم. خراب‌ترش اینه که نمی‌توانیم خودمون رو نگه داریم» (کد ٦).

علاوه‌بر نبود اختیار برای کنترل خود و مصرف نکردن مواد مخدر، باید گفت که به عقیدهٔ مشارکت‌کنندگان چنین اعتیادی باعث می‌شود که نزد اعضای گروه عزیزتر شوند:

«حقیقت اینه که در این گروه هرچه لجن تر و معتاد باشی، عزیزتر و خفن‌تر و بزرگ‌تر هستی. کسی که موقع کشیدن سرفه می‌کند، سُستِن نفره[1]» (کد ٦).

موادی که اعضا مصرف می‌کنند، شامل طیف متنوعی مانند چرس، بنوار، مشک، سیگار، نسوار (ناس)، چِلیم (قلیون)، مشروب و مواد الکلی و بنگ می‌شود، اما بیش از همه چرس و ناس مصرف می‌کنند (تمامی مشارکت‌کنندگان). اما برخی از مواد دیگر مانند تریاک به هیچ وجه مصرف نمی‌شود و آن را مخصوص پیرمردها می‌دانند (کدهای ١٦، ۱۷ و ۲۲). علاوه بر

۱. فرد ضعیفی است.

این، مصرف مواد صنعتی مانند شیشه و کریستال نیز بسیار بسیار نادر و محدود است (کدهای ٤ و ١٥).

کنشگری منفی

کنشگری منفی یعنی اعضای گروه ماموئوک به‌واسطهٔ عضویت در گروه به‌صورت «جمعی» کنش‌هایی از خود بروز می‌دهند که بیشتر جنبهٔ منفی و نامناسب دارد. ازجمله این کنش‌ها و کردارها می‌توان به سرقت و دزدی اشاره کرد. مشارکت‌کنندگان برای دستیابی به پول –که غالباً هزینهٔ فعالیت‌های شخصی و گروهی همچون چرس کشیدن، سیگار کشیدن و... می‌شود– به دزدی اموالی همچون گوشی همراه و... اقدام می‌کنند؛

«هر کاری که بگویید انجام می‌دهیم؛ مثلاً بعضی وقتا که دستمون تنگ می‌شه و از روی ناچاری دزدی هم می‌کنیم، خفت‌گیری هم می‌کنیم و اگر طرف مقابل چیزی نداشت، کتکش می‌زنیم» (کد ۱).

«خفت‌گیری می‌کنیم و گوشی چیزی بلند می‌کنیم و به خانه‌ها حمله می‌کنیم (برای دزدی)» (کد ۱۲).

مبلغی که از این کار به دست می‌آید نیز بین هم‌گروهی‌ها به‌صورت مساوی تقسیم می‌شود (غالب مشارکت‌کنندگان). کتک‌کاری نیز از دیگر کنش‌ها است. در کتک‌کاری‌ها از سلاح‌های سردی همچون چاقو یا سلاح گرم استفاده می‌کنند که ممکن است به قیمت از دست دادن جان نیز تمام شود:

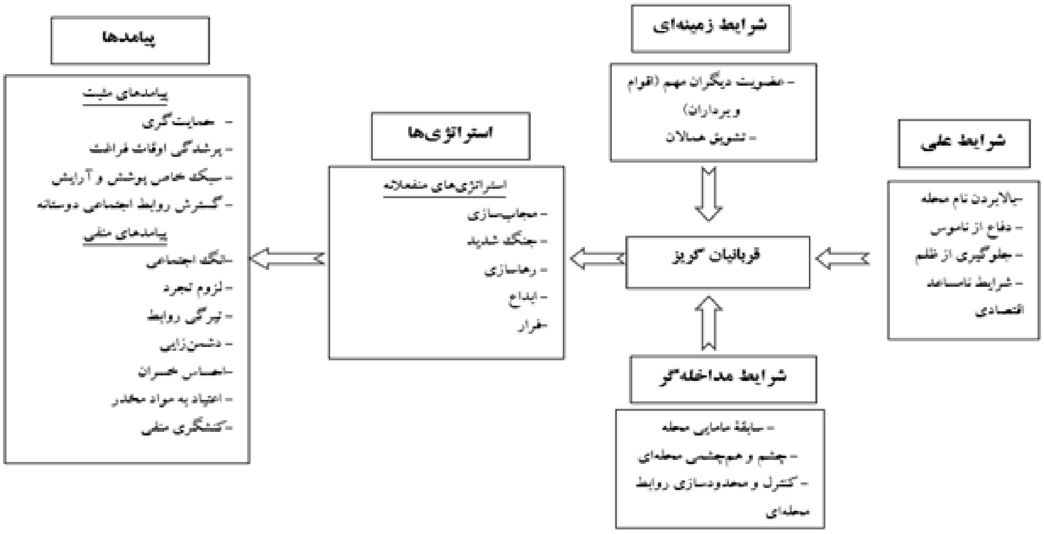
«اگر جنگی می‌شد می‌دیدیم که رفیق‌هایم می‌زنند من هم رفتم مشت و لگد می‌زدیم و می‌خوردیم و بعد برمی‌گشتیم محلمان و رجزخوانی می‌کردیم. اینجا کسی بزنه، زیزی می‌کنیمش[1]. کتک زیاد خوردم و چوب هم زیاد زدم. اگر سه مشت زدیم، یکی خوردیم یک بار

۱. پاره پاره می‌کنیمش.

دماغم شکسته و کلانتری رفتم. کسایی را داشتیم با ۱۶، ۱۷ قتل، الآن کجایند قبرستان؟ خـدا ببخشتشون و جایش را جنت فردوس بکند» (کد ۸).

مجموع این کنش‌ها که ویژگی‌هایی از خشونت را در خود جای داده‌اند، نشانگر بی‌بـاکی و بی‌پروایی آنان نیز است. از نظر آنان دعوا و درگیری و سایر کنش‌ها همچون جنگ کـردن جزئی از رفتارهای عادی و روزمره زندگی است و ترسی از آن ندارند و به قول خود «سری نترس دارند»:

«ترس که نه نمی‌ترسم. به هیچ وجه. ترس مرس تو کار ما نیست» (کد ۲).



شکل ۱. نمودار علل، زمینه‌ها و پیامدهای عضویت در خرده‌فرهنگ مامائوک

مقوله هسته این پژوهش به مثابه «قربانیان گریز» شکل گرفته است؛ مقوله‌ای که براسـاس مقولات اصلی و محوری حاصل از مطالعهٔ حاضر شکل گرفته است. این مقوله بـه انتزاعـی-ترین نحو ممکن به پرسش‌های زمینه‌ای، تعاملی و پیامدی پاسخ می‌دهـد و مـی‌تـوان مسـیر روییدن آن از دل داده‌های زمینه را از طریق مراجعه به مقولات محـوری پـی گرفـت. مقولـهٔ

مذکور، تک‌وجهی است که نمایانگر جنبه‌های منفی عضویت در خرده‌فرهنگ ماماثوک است. این پیامدها از نگاه خود مشارکت‌کنندگان دربردارندهٔ جنبه‌های مثبت همچون حمایتگری، پرشدگی اوقات فراغت، سبک خاص پوشش و آرایش و گسترش روابط اجتماعی دوستانه است، اما با نگاه دقیق و موشکافانه‌تر متوجه وجه انضمامی منفی این پیامدهای مثبت انگاشته‌شدهٔ نیز می‌شویم. علاوه بر این، برخی از پیامدها همچون انگ اجتماعی، لزوم تجرد، تیرگی روابط، دشمن‌زایی، احساس خسران، اعتیاد به موادمخدر و کنشگری منفی سویهٔ منفی و کژکارکردی آن کاملاً مشخص است. این پیامدها آنان را در حکم «قربانیانی» به نمایش می‌گذارد که از یک سو قربانی شرایط خانوادگی (همچون شرایط نامساعد اقتصادی خانواده و بیکاری و اشتغال در مشاغل غیردائمی و فصلی) و نیز سطح توسعهٔ اقتصادی-اجتماعی پایین بافتار مطالعه‌شده (استان سیستان و بلوچستان به‌طور کلی) هستند و برای گریز از چنین موقعیت‌های نامساعد و فشارآفرینی به فکر پر کردن اوقات فراغت خود در گروه همسالان با انجام اعمال خلاف و نابهنجار می‌افتند. نگاه به استراتژی‌های این مشارکت‌کنندگان نیز نشان می‌دهد که آنان با کاربست استراتژی‌هایی همچون مجاب‌سازی یا جنگ و درگیری و به نتیجه نرسیدن آن به سراغ راهبردهایی می‌روند که قربانی بودن آنان را به ذهن متبادر می‌کند؛ استراتژی‌هایی همچون فرار از کشور و رفتن به کشورهای همسایه همچون افغانستان و پاکستان یا فرار از محل سکونت خود.

۵. نتیجه‌گیری

مطالعهٔ حاضر در پی آن بود که که خرده‌فرهنگ ماماثوک را به‌عنوان یکی از خرده‌فرهنگ‌های رایج در بافتار فرهنگی-اجتماعی استان سیستان و بلوچستان شناسایی کند. برای دستیابی به هدف مذکور به جوانان و نوجوانانی مراجعه شد که به صورت واقعی و عینی، عضویت در این گروه را تجربه کرده بودند. در همین راستا، از مشارکت‌کنندگان تحقیق که

از شهر زاهدان (استان سیستان و بلوچستان) انتخاب شده بودند، پرسش‌هایی براساس چهار محور اساسی روش نظریهٔ داده‌بنیاد (شامل ادراک، علل، استراتژی‌ها و پیامدها) پرسیده شد.

یافته‌های به‌دست‌آمده از محور ادراک مشارکت‌کنندگان از خرده‌فرهنگ ماماٸوک نشان داد که اعضای آن درک مشابه و نامتفاوتی از پدیدهٔ مرکزی دارند؛ به نحوی که همه مشارکت-کنندگان، ماماٸوک را به‌مثابهٔ «جمع بِراس‌دار» می‌بینند که در آن تعاملات برادرگونه در آن رواج دارد و متفاوت از «گروه» یا «گروهک» است که اهداف سیاسی در آن‌ها نهفته است. این جمع مبتنی بر اصل رفاقت و دوستی است که اعضای آن با هم یکی‌اند و در هر شرایطی پشتیبان و حامی یکدیگر هستند. با توجه به اینکه تاکنون مطالعه‌ای در باب این خرده‌فرهنگ انجام نشده است، امکان مقایسهٔ نتایج این مطالعه با مطالعات پیشین وجود ندارد تا همسویی یا ناهمخوانی نتایج را نمایان کند.

در راستای پاسخ‌گویی به محور دوم، از مشارکت‌کنندگان تحقیق پرسیده شد که دلیل تشکیل خرده‌فرهنگ ماماٸوک و عضویت آنان در آن چیست؟ یافته‌های به‌دست‌آمده در باب علل پدیدآیی این گروه نشان داد که تنها یک عامل و یک بعد پاسخگوی عوامل زمینه‌ساز تشکل گروه و عضویت افراد نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل است که در وقوع پدیدهٔ مذکور دخیل‌اند؛ به بیان دیگر، پدیدهٔ مرکزی مطالعه‌شده (خرده‌فرهنگ ماماٸوک) پدیدهٔ پیچیده‌ای است که حاصل عوامل گوناگون فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، و... است که با آثار انباشتی بر یکدیگر آن را برساخت می‌کنند. براساس یافته‌ها، علل تشکیل گروه که شامل بالابردن نام محله، چشم و هم چشمی محله‌ای، جلوگیری از ظلم، دفاع از ناموس و کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای است، بیش از پیش نمایانگر علل فرافردی با پس‌زمینهٔ جنسیتی است؛ به نحوی که این علل بیشتر در سطح «محله» و زیست مکان آنان و نیز برای دفاع از عاجزه‌ها و ضعیفه‌ها (زنان محله یا به عبارت دقیق‌تر ناموس محله) تعریف‌شدنی هستند. اما زمانی که به علل عضویت فرد در گروه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که این علل شامل علل فردی (مانند تمایل درونی)، علل خانوادگی (مانند شرایط نامساعد اقتصادی

خانواده، عضویت دیگری مهم مانند پسرعموها و برادران بزرگ‌تر) و نیز محله‌ای (نظیر سابقهٔ مامایی محله‌ای) است.

نتایج حاصل از مطالعه استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که استراتژی‌های اتخاذشده توسط آنان گستردگی و تنوع چندانی ندارد. درواقع، راهکارهای پیش روی مشارکت‌کنندگان در برابر مسائل برخاسته از عضویت در خرده‌فرهنگ ماماثوک، «محدود» و درعین‌حال «تاحدودی مشخص و تعریف‌شده» است. اگر استراتژی‌های مزبور را در یک فرایند یا طیف بررسی کنیم، باید گفت که فرد در صورت بروز و خطا و اشتباه، نخست تلاش می‌کند گروه را «مجاب» کند، اما در صورت قانع‌نشدن به سراغ استراتژی‌های دیگر همچون جنگ شدید، رهاسازی و ترک گروه یا محل سکونت، ابداع و تشکیل گروه جدید و درنهایت فرار می‌رود. نگاهی کلی به استراتژی‌های به‌کارگرفته‌شده گویای آن است که این استراتژی‌ها بر پایهٔ طیفی از انفعال و عاملیت بنا شده است. درواقع، اگر طیفی در نظر گرفته شود که در یک سوی آن استراتژی‌های انفعالی و در سوی دیگر، استراتژی‌های فعالانه را می‌توان مشاهده کرد، در این طیف می‌توان انواع متفاوتی از رفتارهای واکنشی را از سوی مشارکت‌کنندگان دید. استراتژی‌های فعالانه همچون مجاب‌سازی که باعث اقناع اعضا می‌شود، نوعی استراتژی با اثر مثبت است، اما استراتژی‌هایی همچون جنگ شدید درواقع فراخوانی از پیامدهای منفی است؛ بااین‌حال، کسانی که تمایلی به بروز جنگ و درگیری‌های شدید ندارند، دست به استراتژی‌های منفعلانه‌ای همچون فرار از موقعیت و محل سکونت خود می‌زنند که این امر در راستای حفظ حیاتشان تعریف‌شدنی است. در نهایت اینکه با نگاه و دریچه‌ای دیگر، اگر استراتژی‌های منفعلانه و فعالانه مشارکت‌کنندگان را به سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کنیم، باید گفته شود که غالب استراتژی‌ها در سطوح فردی و گروهی قرار می‌گیرند. اتخاذنشدن استراتژی‌هایی در سطوح اجتماعی بدین دلیل است که مشارکت‌کنندگان مسائل موجود در خرده‌فرهنگ ماماثوک را امری خصوصی و درنهایت گروهی-محله‌ای می‌پندارند و کمتر به دنبال راه‌حل‌های ساختاری برای مقابله با آن

هستند. مشارکت‌کنندگان به دلیل شخصی دانستن موضوعات در سطح اجتماعی راهبردی اتخاذ نمی‌کنند.

یافته‌های حاصل از بخش پیامدها نشان داد که عضویت در خرده‌فرهنگ ماماثوک از یک سو پیامدهای مثبتی همچون حمایتگری، پرشدگی اوقات فراغت، پوشش و آرایش خاص و موردعلاقه، گسترش روابط اجتماعی دوستانه و صمیمی و از سوی دیگر پیامدهای منفی انگ اجتماعی، لزوم تجرد، تیرگی روابط بین‌خانوادگی، دشمن‌تراشی و دشمن‌زایی، احساس خسران و از دست‌دادگی، اعتیاد به مواد مخدر و کنشگری منفی را در پی دارد. ازآنجاکه پیامدها براساس نگاه و گفتارهای خود مشارکت‌کنندگان به دو دستهٔ منفی و مثبت تقسیم شده‌اند، باید گفت از نگاه بیرونی پیامدهای مثبت عنوان‌شده نیز به‌طور انضمامی منفی و کژکارکردی هستند؛ برای مثال، حمایتگری اعضا از یکدیگر در زمان تنگ‌دستی مالی به دلیل اینکه از راه‌های غیرهنجاری مانند سرقت و دزدی امکان‌پذیر می‌شود، خود سویهٔ منفی را در خود دارد. یا مشغولیت افراد و پربودن اوقات فراغت با اعمال و کنش‌های مثبت مانند شرکت در کلاس‌های آموزشی یا تفریحات سالم یا ورزش‌های گروهی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه با دورهمی‌های دوستانه و «محفل‌های چرسی» امکان‌پذیر می‌شود؛ بدین ترتیب باید گفت که خرده‌فرهنگ ماماثوک چیزی بیش از پیامدها و برون‌دادهای منفی و نامناسب در پی ندارد و نخواهد داشت و در صورت تداوم شرایط فعلی، شاهد گسترش این خرده‌فرهنگ و تشکیل گروه‌های جدید در نواحی و مناطقی هستیم که ظرفیت و شرایط مساعد برای این امر را دارند.

این پژوهش بنا بر ماهیت خود، فاقد پیشینه‌ای است که به لحاظ مفهومی و محتوایی بتوان نتایج را با آن مقایسه کرد. ضمیری و همکاران (۱۴۰۱) پدیده ناسزاگویی در میان نوجوانان را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که انتخاب این الگوی کلامی برای «سرگرمی و قلدری» صورت می‌گیرد که خود مبتنی بر فضای اجتماعی و انواع سرمایه‌هایی است که فرد در خانواده از آن برخوردار شده است و هابیتاس خاص او را شکل می‌دهد. در

میان اعضای ماماثوک، استفاده از «بازی زبانی» به معنای ویتگنشتاینی، فضایی را ایجاد می‌کند که آن‌ها را از جامعه گسترده‌تر جدا کرده و گاهی امکان فهم جملات برای افراد غیرعضو را که در این جهان اجتماعی زیست نمی‌کنند، غیرممکن می‌کند. محتوای خشن و گاهی موهن این زبان برآمده از ضرورت زیست در چنین خرده‌فرهنگی است و کارکردی منزلت‌آفرین و متمایزساز دارد. همچنین حیدری و همکاران (۱٤۰۰) که به خرده‌فرهنگ «لات‌بازی» در میان زندانیان جرایم خشن در مازندران پرداختند، عامل اصلی روی‌آوردن به خشونت را «کسب لذت» دانسته‌اند و حتی در تحلیل مضامین استخراج‌شده، کنش‌های زبانی محکومان را در راستای درد دل و همزادپنداری با محکومان اعدام‌شده و به‌نوعی پذیرش سرنوشت محتوم تبیین کرده‌اند. به نظر می‌رسد، ماهیت سازمان‌یافته ماماثوک‌ها و سلطه هویت جمعی موجب تفاوت بین این افراد و محکومان بررسی‌شده در این تحقیق می‌شود. «تلاش برای یافتن یک رفیق بامرام» که در این تحقیق اشاره شد، در میان ماماثوک‌ها جای خود را به اصالت دادن به زندگی اجتماعی و اشتراکی می‌دهد که در آن وجود نوعی سلسله‌مراتب، به‌وجودآورنده روابط شبه رسمی و فرهنگ فرمان‌بری است که هم فرادستان و هم فرودستان را در چارچوبی از نظام‌های ارزشی، محدود می‌کند.

به نظر می‌رسد، از میان نظریه‌های موجود در زمینه خرده‌فرهنگ‌های نوجوانان، «نظریه خرده‌فرهنگ بزهکارانه» کوهن برای تبیین مکانیسم عملکرد این خرده‌فرهنگ مناسبت بیشتری دارد. برای کوهن، تشکیل یک خرده‌فرهنگ کج‌روانه تلاشی ایدئولوژیک از سوی افرادی است که سازوکار مشروع موجود در جامعه را برای دست‌یافتن به اهداف خود مفید نمی‌یابند. برای این افراد، جامعه گسترده به‌عنوان موجودیتی متعارض ادراک می‌شود که بدون توجه به محدودیت‌های موجود در تجربه زیسته آنان، دشواری و ناتوانی مستتر در دستیابی به این اهداف را با عنوان ضعف و تقصیر محکوم می‌کند. این فرایند طرد، به‌تدریج به نوعی طرد متقابل تبدیل می‌شود و با تشکیل منظومه‌ای جدید، خود را از این میدان نابرابر جدا می‌کند.

تشکر و قدردانی

این مقاله دربردارنده بخشی از یافته‌های طرح پژوهشی «بررسی خرده‌فرهنگ ماماـئوک» است که با نظارت مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما و با حمایت مالی مرکز صداوسیمای سیستان و بلوچستان انجام شد.

کتابنامه

۱. آبرکرامبی، ن.، هیل، س.، و ترنر، ب. س. (۱۳٦۷). *فرهنگ جامعه‌شناسی* (ح. پویان، مترجم). تهران: انتشارات چاپخش.

۲. اسکندری، ح. (۱۳۸۳). *بررسی اسنادی خرده‌فرهنگ‌های جوانان در شهر تهران.* تهران: سازمان ملی جوانان.

۳. امین صارمی، ن. (۱۳۷۷). *خرده‌فرهنگ و جرم: بررسی خرده‌فرهنگ‌های دستگیرشدگان منکراتی* (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

٤. بخشنده، م. (۱۳۸۷). *بررسی نقش بافت‌های نو فرسوده شهری در ایجاد خرده‌فرهنگ جوانان: مطالعه موردی شهر شیراز* (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز، ایران.

۵. ترکمان، م.، پورغلامی، م.، و مرادی سیاه‌سر، غ. (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر گرایش نوجوانان پسر شهرستان کرج در خرده‌فرهنگ جرم. *مطالعات امنیت اجتماعی*، (۲۷)، ۱۷۷–۲۰٤.

٦. جعفری، م. (۱۳۸۷). *مختصر جرم‌شناسی.* خلاصه جزوات جرم‌شناسی دکتر نجفی ابرندآبادی، دانشگاه شهید بهشتی.

۷. حیدری، س.، رحمانی فیروزجاه، ع.، و عباسی اسفجیر، ع. ا. (۱٤۰۰). مطالعه کیفی خرده‌فرهنگ جرم (تجربه زیسته لات‌بازی در میان جرائم خشن استان مازندران). *مسائل اجتماعی ایران*، *۱۲* (۱)، ۲۷۷–۲۹۷.

۸. ذکایی، م. س. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی جوانان ایران.* تهران: نشر آگاه.

۹. راد، ف.، و رستمی، ن. (۱۳۹۵). پیوند اجتماعی و گرایش به رفتارهای نابهنجار. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲٦ (۷٤)، ۱۷۵–۲۱۱.

۱۰. شهابی، م. (۱۳۸۲). جهانی‌شدن جوان: خرده‌فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی‌شدن. *مطالعات جوانان*، (۵)، ۲–۲۲.

۱۱. ضمیری بلسبنه، م.، افقی، ن.، و علیخواه، ف. (۱٤۰۱) جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، «ناسزا گویی در خرده‌فرهنگ جوانان. *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، *۱۱*(۱)، ۸۹–۱۱۵.

۱۲. گیدنز، ا. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی* (م. صبوری، مترجم) (چاپ شانزدهم). تهران: نشر نی.

۱۳. نامی، ع. ا. (۱۳۷٦). *شناخت خرده‌فرهنگ جوانان کارکردها و آثار نامناسب آن*. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

۱٤. نرگسی، ر. (۱۳۸۲). جوان و فرهنگ‌های جوانی، *معرفت*، (۷۲)، ۲۵.

15. Cohen, S. (1972). *Folk devils and moral panic*. London: Macgibbon & Kee Ltd.
16. Felson R. B., Liska, A. E., South, S. J., & Mcnulty, T. L. (1994). The subculture violence and delinquency. *Social Forces*, *73*, 155-173 .
17. Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *Discovery of grounded theory*. New York: Aldine De Gruyter.
18. Hebdig, D. (1994). *Subculture: The meaning of style*. London: Routledge.
19. Miller, W. B. (1958). Lower class cultures as a generating milieu of gang delinquency. *Journal of Social Issues*, *14*(2), 5-19.
20. Monroe Stearn, A. (2012). *Subcultural theory, drift and publicity: How a contemporary culture of adolescence relates to delinquenc* (Unpublished doctoral dissertation). Northeastern University, Boston.
21. Wang, W. P. (1983). *A study of juvenile delinquency in Taiwan: An application of differential opportunity theory* (Unpublished doctoral dissertation). Southern Illinois University, Carbondale.